در فرح بود و قوی حال و هر گاه که در مقابلهٔ خانه بود این شکل ضعیف حال بود و درو بال بود اگر سعد
بود و در خانه سعد بود دلیل بود بر حصول مراد و قضای حاجت و اگر شکل نحس در خانه نحس بود دلیل کند
بر نامرادی و تلف و عدم و خانه نحس دلیل بود بر اینکه و آنچه طلب کند باطل و بعکس دلیل بر خوف
و اندیشه و لیکن عاقبت خیر بود و اگر شکل در حصول مراد دلالت کند و دیگری بر نامرادی آن از هر دو
شکل آنک شکل برو آن آرند و از آنجا حکم کنند در بیان بیماری اول آنکه بیماری از سبب جهت در صورت تمام
رمل نگاه کن در خانه ششم چه شکل آمده است اگر این شکل [illegible] بر آید باشد از باد و خون و علت این خانه
نگاه کند تا چند است و اگر این صورت [illegible] بر آید رنجوری از ورم [illegible] باشد و خون و جراحت و یرقان
باشد و اگر این صورت بود رنجوری از سر و دماغ باشد و اگر این صورت بود رنجوری از [illegible]
شکر بود و اگر این صورت بر آید رنجوری از صفرا و رطوبت و اماس باشد و اگر این صورت بر آید
از بلغم و درد معده باشد و درد کودکی و اگر این صورت بر آید از خون و رقیق شکم باشد و اگر این
صورت بر آید [illegible] از [illegible] با چیزی که از [illegible] بر اصل باشد و اگر این صورت بر آید از چیزی خورده بیش
و افتاده باشد و اگر این صورت بر آید از کرم معده و ناگوارش طعام باشد و اگر این صورت بر آید
[illegible] از سردی و بلغم باشد و اگر این صورت بر آید از بسیار خوردن یا چیزی که بسردی تعلق دارد
در حکم [illegible] ماتمش [illegible] از خانه ششم [illegible] سعادت و نحوست داخل و خارج نظر کند [illegible]

در بیان بیمار

خانه ششم [illegible] بود و شواهد و نواظر نحس باشد دلیل ناامیدی بود والا احتیاط تمام بجای
آرد و اگر این اشکال بود [illegible] دلیل صحت بود در پیدا کردن دزد و درین باب چند چیز
نظر باید کرد اول که چه چیز است دویم که از کجا بوده است سیوم که چه شخص برده است مثل که بیگانه یا
خویش یا بیگانه چهارم که کجا کرده است قریب یا بعید پنجم که یافت شود یا نه اما آنکه چه چیز است
نظر کند در هشتم اگر این شکل بود [illegible] یا شکلی آتشی چیزی بود که آتش در وی عمل کرده باشد چون
زر و نقره و آهن و اگر شکل هشتم آتشی بود هم چنین حکم کند و اگر شکل هشتم بادی بود چیزی حیوانی
بود مگو مثل چرم و موی و استخوان و اگر آبی بود چیزی بود که از آب خیزد مثل مروارید و نقره و
نبات و اگر خاکی بود [illegible] از خاک بروید و معدن نبات و بعضی از خانه هشتم همین حکم کنند اما رنگ
وی و کوتاه و درازی از طالع توان یافت اما آنچه پرسند که آنچه مقام بوده است از آنچه حمل اول
شکل است از بلندی و پستی و پری و تنگی و شرق و غرب بیان باید کرد اما آنکه چه شخص برده است و مگو
آنرا از هفتم و صورت آن هم از آنجا گوید اما آنکه دزد آشنا است یا بیگانه به بیند که صاحب خانه هفتم کجا است
از آنجا سخن گوید اگر در طالع بود دزد سایل بود و آشنا او بود و اگر در دویم و سیوم اهل باشد
یاران و خویشان سایل بود و در چهارم پدر سایل و در پنجم فرزند وی و در ششم غلام وی
و کنیز و در هفتم اگر شکل ماده بود زن وی و اگر نر بود شریک وی و برین قیاس و سیزدهم چهاردهم

و پانزدهم

پیدا کردن دزد

و پانزدهم و شانزدهم [illegible] قیاس کند و اگر در [illegible] باشد صاحب هشتم صاحب عدد
هشتم طلب کند و اگر او نیز یافته نشود آنچیز که گم شده است دزد نبرده است اما آنکه دزد حاضر است یا نه
یک شکل از دایره بیرون آرد که ذکر کرده خواهد شد و با هفتم زند اگر داخل بود بلی و اگر خارج بود نه
و اگر منقلب گاهی حاضر بود گاهی غایب بود و اگر ثابت بود متحیر است اما آنکه بدل اند که بدست آید یا نه هم
چنین از دایره شکلی بیرون آرد با خانه هشتم اگر داخل بود بیابد و اگر خارج بود و نحس نیابد و اگر سعد
خارج بود دیر تر یابد و بعضی از آن گفته اند به بینند آن شکل را که در خانه دویم است اگر سعد داخل باشد
آنچیز را بیابد و اگر نحس خارج باشد نیابد و تسکین و تاثیر چنانکه گفتیم حکم کند در بیان استخراج کردن
این دایره این عمل جهت غایب و تلف شده و دزد دیده است و خطا کم واقع شود و این تمام حیات که چون
رمل زده باشد جهت هر حاجتی که باشد و تمام اشکال بیرون آورده باشد که خاک با نوزدهم و سیزدهم نهم و
و اول بستانند و شکلی سازد و آتش اول و دویم و سیوم و چهارم بستانند و شکلی سازد و آتش پنجم و ششم و هفتم
و هشتم هم یک شکل بیرون آرد و خاک نهم و سیزدهم و چهاردهم و آن هم یک شکل سازد پس از این چهار شکل دو
شکل بیرون آرد و از آن دو یکی بیرون آرد استخراج دایره از جهت دفین کرده باشد خانه چهارم ضرب کند اگر
داخل بیرون آرد چیزی بود و اگر خارج بود چنانکه سر د حکم کند و جهت دفین با هشتم و بهرخیز با هم
و جهت هر مهمی که خواهد بان شکل زند که در آن خانه بود چنانکه جهت مال با دویم زند و باقی را برین قیاس

جهة غایب

جهة دفین

کند و این بغایت پسندیده است و جهت هر عملی که خواهد در کارات و اهل رمل را امیر اوست
و جهت دیگر پیدا کردن دزد دیده چون رمل زده باشد نظر کند اگر بود دست حبیب شکل اول را
تلیف خواند عقد بر آید دزدیده در زمین کرده باشد از جانب جنوب یا در صندوقی یا در خمی کرده
باشند بر سر زمین نهاده باشند یا در چاهی و اگر چنین بود نصرة الخارج دلیل کند که در زمین کرده باشند و آب
مشرق بنزدیک آتش گاهی یا خاکستر یا سنگستانی یا در مسجد و زیارتگاهی گذاشته باشند و اگر چنین
نصرة الداخل دلیل کند که دزدیده بر درخت یا طاق بلند یا بام نهاده باشند بجانب غرب و اگر چنین باشد نقی الخد
دزدیده بجانب مشرق بود بر زمین سوخته و آتش گاهها پنهان کرده باشند و اگر چنین بود نقی الخد دلیل
بود که دزد غلام باشد یا شاگردی و بجانب جنوب در زمین کرده و اگر چنین باشد عتبه ثابت دزدیده بجانب
مغرب باشد و دزد از خویشان زن او باشد یا زن او باشد و دزد غایب باشد و دزدیده بر طاق در اق
یا بلندی باشد و اگر چنین بر آید … دزدیده را در جانب شمال در سبزه گاهی جای خوش پنهان کرده
باشد و اگر اینصورت بود … دزدیده بجانب جنوب باشد در زیر زمین کرده باشند و آن دزد
از اینجا هم بوده یا در همسایه نهاده و اگر اینصورت بر آید … دزدیده در جانب مغرب باشد
و دزد از اقربای او باشد در صندوقی نهاده باشند نزدیک گورستانی یا در مسجدی یا … گاهی
و اگر اینصورت بر آید … دزدیده در جای زشت پنهان کرده مثل پایگاه یا مبرز باشد بجانب مشرق

و دزد بیگانه باشد بد کاره و اگر اینصورت بر آید … دزد بجانب جنوب باشد و دزد بیگانه بود و
لیکن نیکوکار و بجای خوش و سبزه زار نهاده باشد و اگر اینصورت بر آید … حاصل آن و دو ثمان
بود که بوده باشد یا بر سر راهی بزرگ بجانب شمال سبزه یا بام نهاده باشد و اگر اینصورت بر آید …
دزدیده بنکان برده باشد و بجای کند و ناخوش پنهان کرده و اگر اینصورت بر آید … دزدیده
بجانب شمال باشد و دزد بیگانه باشد و کنار آب روان و سبزه زاری گذاشته باشد و اگر اینصورت
بر آید … دزدیده بجانب شرق بمقام بزرگ و چیزی دزدی در اینجا باشد و دزد فرزند اله
و فرزند زادگان باشد و اگر اینصورت بر آید … دزدیده را بر سر راهی یا در کنار آب نهاده باشد
و دزد پیر یا خویشان پیر باشد بجانب شمال بنزدیک درختی سبز و اگر این صورت … باشد قیاس بر هم
کند و بر مزاج آن حکم کند هر صورت که بر آمده باشد و الله اعلم در معرفت حامله و احوال او و اما آنکه
حامله است یا نه بنگرد بطالع و بخانه پنجم و یازدهم و اگر این اشکال بود … حامله است و اگر نبود
و اگر از نری و مادگی آن پرسند بنگرد تا در خانه پنجم چه شکل آمده است نر یا ماده از اینجا سخن گوید بنگرد
که صاحب خانه پنجم و خانه نر است یا ماده اگر شکل هر دو نر باشد پسر آید و اگر ماده باشد دختر آید و اگر
یکی نر باشد و یکی ماده فی تمام ار بنگرد و سخن گوید و نری و مادگی خانه ها را از آن توان دانست که هر شکلی
… نیک بود … ماده و هم چنین خوشی و ناخوشی و حال حامله را در خانه دوازدهم اگر

نحس باشد دلیل خوف و خطر و مرک او و فرزندان باشد و اکر سعد بود دلیل سلامتی و درازی و کوتاهی
عمر او از خانهٔ پنجم اکر نحس بود چنین که در نود بمیرد و اکر سعد بود عدد خانها بکیرد و بر پنسک
چندات و در هفت ضرب کند انچه حاصل شود چندان سال بزید و حکم کردن جهت غایب شدن کسی
زنی که بدان توان دانست که از شکل اول و سیزدهم شکلی بیرون آرد و از چهارم و چهاردهم و از هفتم و پانزدهم
و از دهم و شانزدهم و این اشکال را امهات سازد و بر قاعدهٔ شانزده شکل بیرون آرد بعد از آن از خانهٔ
پانزدهم انقلاب و هفتم آن شکلی بیرون آرد و حکم کند بر صحت و عنوان و حیات اما خوشی عیش و احوال اهال
از خانهٔ هفتم و دوم توان دانست اکر سعد و داخل آمد خوش و مالدارست و اکر نحس و داخل آمد بعکس این و اکر
سعد و داخل و هفتم نحس خارج باشد خوشدلست و هیچ غم ندارد و اکر بعکس بود خوشدل نباشد اما خبر
و منقلب و ثابت را چنانچه دانند حکم کنند و بیامدن و دیر ماندن و زود آمدن اکر خارج بود و اکر
منقلب باشد جایی دیکر میرود و اکر ثابت بود موقوف باید ماند کی آرا نتوان دانست که نظر کنند که شکل
۲- هفتم کجا مکرر است باز ماند کی آرا این بود مثلا اکر دوم مکرر است جهت مال باز ماند است و اکر در ششم
جهت بیماری باز ماند است یا در غلامی باقی خانها را همچنین حکم کنند اما دیری و زودی را که نظر اکر خ
در اول بود و بعد از آنکه نود یا بیابد الجمله ببیند که کدام شکل در سکونت است و اوراکر
و هلند در مال غایب و اکر کوچه و تلف شد اما مال غایب از هشتم حکم کنند که داخل و خارج و ثابت و منقلب

از انظر کنند و بعضی کفته اند از هشتم حکم کنند و کرنجته را حکم کنند که در ششم بود نفس کریخته بود و اکر آن
شکل در اول بود نفس کریخته سوی مشرق رفته باشد و اکر در هفتم بود سوی مغرب بود و اکر دهم بود سوی
جنوب و اکر در چهاردهم بود سوی شمال و اکر اشکال ولد و چهارم بود سوی مشرق بود که میل بشمال دارد و
اکر میان هشتم و دهم بود سوی مغرب بود میل بجنوب دارد اما آنکه او را بکیرند یا نه اکر ششم داخل است یابی
و اکر خارج است و باقی را چنانکه رسید حکم کنند و نفس کریخته را از آن خانه که تعلق بر و دارد حکم کنند و موضع او را
از چهارم کویند و یافتن و نیافتن را از هفتم و جهت آن از نهم **واستخراج دفینه** اول اکر خواهد که بداند که بجانبا
درین صحرا چیزی هست یا نه در اول و چهارم و دهم و هفتم اکر بیاید پاید کوید هست و اکر نیاید کوید نیست اما آنکه
بیرون آرد که کدام جهت معین است بدان اندیشه رمل زند و بدان جایکاه موهوم مربعی بکشد چنانکه چهار آن
او چهار جهات عالم راست بود و پس از آن میزان الضرب که از خانه شانزده هست بکوید تا بکدام جهت تعلق دارد آن ربع را
و این مربع را رها کند و باز آن ربع را بچهار قسمت کند مربعی چنانکه کفتیم بسر او بکشد باز رملی دیکر بزند و نظر
بمیزان الضرب تا بکدام جهت تعلق دارد و هم چنان این عمل اسکینا تا مقدار یکحلقه کوچک کرده پس از ان عمق یا
و طول و عرض آن ببیند که چندست عمقدار آن بکند هر چه فیه رسد **واستخراج ضمیر** نقطهای امهات را
بشمارد اکر طاق بود یا نوزده یا نوزده طرح کند و اکر جفت بود شانزده شانزده و انچه باقی بماند
قسمت کند که ایجا که نقطه سیری شود حکم از آن خانه کنند و منزلها انجا نه و اکر بدین معلوم نشود آنجا نه را که

قسمت بد و تمام شکل بنهاد که چند نقطات و بمقدار آن نقطها از خانها بشمارد اینجا که نقطه سپری
شود حکم از انجا کند نوعی دیگر او را امتحان از در آخر بیات ضرب کند و انچه حاصل شود اگر اول از یک بود
سوال از خانه نفس باشد یا انچه تعلق بنفس دارد و اگر در رمل باشد سوال خانه هشتم باشد و انچه تعلق
بدان خانه دارد و این از جمله ایات **در حکم کردن** از جهت محبوس از هشتم و دهم شکل بیرون ارد اگر سعد داخل
بود دلیل خلاصی بود بزودی و اگر نحس بود مخاطره بود و باقی را چنانکه شرح حکم کند **در جنگ دو لشکر**
بنگرد در دلو اگر تعلق بیابان دارد و در دوازدهم که تعلق بسیول دارد تا قوت کدام بیشترست اگر هر دو
یکسانست بقوت و ضعف و اگر نه قوت و خطر هر که بیشتر بود غالب او بود در علم **در بیع و شرا** اگر گویند
که بهین قماش من درین ترد یکی فروخته شود یا نه نظر کند در طالع که نفس بایعست و هفتم که شکل مشتریست
اگر درین دو خانه شکل دو سعد و منقلب است و دویم و دهم و پانزدهم هم چنانکه بیع و شرا تمام واقع شود
با فایده تمام و اگر بیت المال البایع سعد داخل بود در وخته شود و اگر در بیت المال المشتری سعد است و خارج
بود و برتر خریدن شود و اگر سعد داخل بود عنقریب خریده شود و اگر در خانها نحس باشد داخلی و
خارجی اعتبار کند و حکم بعکس مذکور کند لیکن اگر نحس خارج باشد در خانه بایع با بدل زیان برزخ
و اگر نحس داخل باشد در خانه مشتری باید که زمان بخرد و اگر پرسید که چه نوع ادمی خواهد خرید تعلق
کن در رمل لولات شکل هفتم و شرا از وطن اگر پرسند که مراد درین موضع خوشتر یا انکه بموضع دیگر او را

چهارم حکم کند و دویم از دهم و اگر گوید مرا سفر بهتر آید یا حضر از اول و چهارم ببین شکل بیرون
آرد و از اول و نهم پیکر حکم کند که کدام بهترست در سفر بنگرد بطالع و نهم و سیوم اگر شکل خارج سعد
باشد البته سفر واقع شود و حجت آن از هشتم گوید و نکاح و تزویج و نشستن و سازکاری و ناسازگاری
هم بطریق غایب حکم کند چنانکه گفته شد اگر سعد داخل باشد بر آید و اگر نحس خارج بر نیاید و چنانکه
سر حبات را حکم کند و جوانی و پیری و فقیری و توانگری از شکل هفتم گوید **ابیات**
شکل هشتم اگر جوان باشد بیقین دان که زن همان باشد ور بود پیر زن بود همین شرح آن اکنون کنم تقریر
نقی الخد جوان اندک سال هست بی ریب کن تقریر او ثالث کوسج حمره قاعت جوان نصرة الداخل بیاض همان
ثالثه قبض خارج هم پیر شکل انکیس و عقله هم پیر دیگر اشکال انها ... انکه جز این بود ...
پس به ثامن نظر کن از اشکال تا چه شکلست اندران اشکال یاد گیر از من و مکن تقصیر سعد باشد غنی و نحس فقیر
فصل در احکام اشکال در خانهای شانزده گانه این خانه دلیل است بر تن و جان و صحت بدن و هر چه طلب
باشد از خیر و شر و این شکل بمشتری تعلق دارد سعد اکبرست و دلیل کند بر یافتن مقاصد و حصول مراد
از قبیل اشراف و اکابر و بزرگان صفت انسان مردی دراز بالای سفید پوست بسیار ریش عاقل
کامل و صاحب رای و تیز و عالم و فقیه پارسا و متعبد و متدین **ضمیر الناس** سوال از تن و جان
خود یا سفری یا چیزی در قبض اوردن یا غایبی که دیر مانده بود یا زنی که بیرون کان تعلق دارد ب...

لحیان اول

که علاج نپذیرد حکم کلی این شکل نیکو بود و در همه کارها خاصه از برای بزرگان چیزی طلبیدن و سفر

کردن با فایده و دلخوشی و دلیلست بر گشایش کار و صحت رنجور و خلاص حامله و محبوس و رسیدن

غایب دیر ماند و کرشن که دیر بدست آید و عاقبت بخیر و از قبل پادشاه دلخوشی باشد حکم هر خانه

در ۱ دلیل بود بر دلخوشی و یافتن مرادات تمام خاصه از قبل ملوک و در ۲ دلیل بود بصلاح حال و

خرج و مال و دلخوشی و در ۳ دلیلست بر نقل و حرکت و سفر نزدیک و دیدن خوابهای خوش

و در ۴ دلیل بود بر خروج از مقام و سعادة از قبل پدر و آب و زمین و در ۵ دلیل بود بر

رسیدن خبرهای خوش و کوفتن بلا و در ۶ دلیل بر صحت رنجوری و در دزد گرفتن از حال و ضعیف

شدن و در ۷ دلیلست بر عقد و نکاح و شراو غالب شدن بر دشمنان و در ۸ دلیل بود هوا از جهت

میراث و غالب شدن و خوف اما عاقبت بخیر بود و در ۹ دلیل بود بر سفر مبارک و خواندن علم و دیدن

خوابنیک و در ۱۰ دلیل بود از دلخوشی از پادشاه و زیادتی شغل و عمل و در ۱۱ دلیل بود بر یافتن

مال از پادشاه از قبل دوستان و در ۱۲ دلیل بود بر ترس از دشمن و خروج برده و ستور اما بدل

خوشی برسد و در ۱۳ دلیل بود بر نقل و حرکت و سفر بجانب ملوک و اکابر و در ۱۴ دلیل بود بر یافتن

مرادات و حصول مقاصد از پادشاه و در ۱۵ دلیلست بر عاقبت کارها بخیر و خوبی کند در ۱۶ خانه

مال است و کار و زراعت و خرید و فروخت و داد و ستد و معاملهای خیر دلیل خانه تعلق بزهره تعلق

٧٨

داده دلیل بود بر جواهر کران ماه در جاشدن از بیک و هر شکل سعدی که در خانه آید فعلی کند کران فعل خیر

باشد و خانه قدوم غایب است صفت انسان مردی میانه بالای کوچک سر بزرگ شکم بینی سیاه موی

بر روی خالی باشد اعلامتی و صاحب فضل و عاقل و کامل و با رای و تدبیر ضمیر الناس سوال کند از

چیزی که در دست دارد و یا رنجوری که بد حال بود یا از غایبی که دیر مانده باشد یا محبوسی یا حامله حکم کلی

این شکل نیکو بود از برای دزد دیدن و کرشن زود بدست آید و رنجور دایم مرا لبود و چون در خانه ششم

افتد و همیشه از قبل چهارپای کردنم فایده بیند و خالی که دیدن با بینیدن است شود حکم خانها در ۱ دروغ

یکند واقف شود و مالی که می طلبد بدست آید و در ۲ دلیل و آمدن غایب و بدست آمدن مال و دلخوشی

از برادران و در ۳ دلیل بود بر بطلان سفر و دلخوشی از برادران و خواهران راحت چند و در ۵ دلیل

بود بر ذوق حلال و زیادتی فرزندان و امن خبرهای خوش و در ۶ دلیل بود بر خوف در رنجوری

و زیادتی غلام و کنیزک و در ۷ دلیل بود بر عقد و نکاح و شرکت و ظفر یافتن بر خصمان و در ۸ دلیل

بود بر خوف و خطر غایب و جنگ و خصومت بسبب میراث و در ۹ دلیل بود بر بطلان و آمدن ما...

و دیدن خوابهای نیک و در ۱۰ دلیل بود بر زیادتی شغل و عمل و سعادت از پادشاه و در ۱۱ دلیل بود

بر سعادة یافتن از دوستان یا از قبل مال پادشاه و در ۱۲ دلیل بود بر جنگ و علاوت از تهمت و ام

و زیادتی حیوان و در ۱۳ دلیل بود بر آنچه می طلبد بیابد و غایب بیاید و در ۱۴ دلیلست بر آنکه غایب

لحیان
نصرة داخل
قبض خارج
جماعه
فرح
عقله
انکیس
حمره
بیاض
نصرة خارج
با نصره داخل
عتبه خارج

بر سلامت و آنچه از دست رفته باز آید و در ۱۱ دلیل است که دزدیده و گم شده باز آید و غایب برسد
و در ۱۲ دلیل است بر عاقبت نیکو در جمله کارها و از بزرگان راحت چند شود و اتحاد برادران و
خواهران و قرابت نزدیک و خانه نقل و حرکت و سفر نزدیک و دیدن خوابهای شوریده و خصومت
صفت مردی سرخ رنگ است بالا ازرق چشم خونریز بدخوی بد فعل و در ابروی زخمی باشد
یا دندان شکسته و در دوستی مخالف ضمیر الناس سوال کند از چیزی که از دست رفته باشد یا سفری یا
فایده یا جنگ و خصومت میان دو کس یا رنجوری یا غایبی که دیر مانده یا خوابی بد حکم کلی این شکل
بد بود در بیشتر کارها خاصه دزدیده و گم شده دیر باز آید اما از برای سفر نیک است و محبوس
و حامله و رنجوری و دخول سرایی و عقد نکاح و شرکت و فروختن چیزها نیک باشد و در خانه
نهم و هشتم خوف بود و غایب احکام خانها در ۱ دلیل بود بر بدی دل از سبب برادران یا از دوستان
یا از جهت سفر و در ۲ دلیل بود که چیزی که از دست رفته باشد باز نیاید و در ۳ دلیل بود بر سفر
و نقل و حرکت نزدیک و دیدن خوابهای بد و در ۴ دلیل کند بر آنکه نقل کند از مقام و بدی حال پدر و
تشویش و در ۵ دلیل بود بر خروج فرزندان و نقصان و کمی رزق و خبر بد و در ۶ دلیل بود بر
صحت رنجور و خروج غلام و کنیزک و خلاص محبوس و در ۷ دلیل بود بر خصومت و جنگ میان
زنان و آبادان و در ۸ دلیل بود که سر بنده از حال و ضمیر واقف کرده و در ۹ دلیل بود بر سفر دور

دراز

شکل چهارم

و راحت بسیار و دیدن خوابهای عجیب و در ۱۰ دلیل بود بر خوف و خطر از پادشاه و جاه و افتادن
از منصب و در ۱۱ دلیل است بر جنگ و خصومت میان دوستان و بی حرمتی و نقصان و غیره و در
۱۲ دلیل بود بر خلاص محبوس و بد حالی دشمن و خروج حیوان و در ۱۳ دلیلست که طالب هر نوع که بود
و آنچه طلب کند دشوار بدست آید و عاقبت سفر کند ۱۴ دلیل بود که دزدیده و تلف شده بدست نیاید
و خصومت شود و در ۱۵ دلیل بود بر آنکه احتراز کند از دزدان و دشمن و زیان بد و در ۱۶ دلیلست
بر آنکه عاقبت بد بود و مذموم بود در همه کارها خانه ملک و مقام و آب و خاک و جایی که در آنجا
می باشد و این خانه وتد الارض گویند و بعطارد تعلق دارد صفت انسان مردی بود میانه بالای خورد
سر بسیار ریش گندم گون بسیار دانش عاقل کامل و صاحب حسن و فیلسوف اما در دوستی مخالف ضمیر
الناس سوال کند از عاقبت کار خود یا از احوال غایبی یا جمعیتی که بآن روی شادی بود چون عقد نکاح
و سور و معامله کردن و شرکت کردن حکم کلی این نیکو بود در بیشتر کارها که اندک بود و اگر بسیار بود
در وی فایده نبود و نیکوست در خریدن و فروختن و زن خواستن و منصب طلبیدن و آنچه بدین ماند
و بد بود برای جنگ و دعوی و رنجور و زندانی را خوف بود و حامله بسلامت خلاص شود و اگر این
شکل در خانه نهم افتد روز چهارشنبه از حال ضمیر واقف شود حکم هر خانه در اول که دلیل بود بر دست تنگی
و دلتنگی از سبب کارها تفکر از عاقبت کار و در ۲ دلیل بود که مال جمع کند و آنچه میطلبد بدست آرد

جماعت چهارم

ودر ۳ دلیل بود بر خوشی از برادران آمدن نامه و رسیدن برادرها ودر ۴ دلیل بود بر خبرهای
خوش ودر ۶ دلیل بود بر خوف رنجور و نیکی غلام و کنیز و ستور ودر ۷ دلیل بود بر عقد نکاح
و شرکت و از صید حذر باید کرد ودر ۸ دلیل بود که غایب برسد و خوف و خطر باشد و دعوی ودر
۹ برسیدن ودر ۹ دلیل بود بر خوشی از پادشاه و نیکی در منصب ودر ۱۰ دلیل بود بر تردد و تشویش
از جهت عشق اما با دوستان جمع شود ودر ۱۱ دلیل است بر غلبه کردن دشمن و جنگ و دعوی ودر ۱۲
دلیل بود که مراد برسد و مراد حاصل شود ودر ۱۳ دلیلست که غایب برسد و مراد حاصل شود و زن حامله
ودر ۱۴ دلیل بود که مراد برسد از سبب عشق اگر درین خانه تنها اهل باشد ودر ۱۵ دلیلست بر عاقبت نیکو در همه
کارها ـه خانه فرزندان و شادیها و هدیها و رسولان و اکل و شرب و هوای دل و عشق و طرب و خبرهای
خوش و بیت المال بود و اینخانه از الزایل الوتد گویند و این شکل در نفس طالع عظیم نیکو باشد و این خانه
بزهره تعلق دارد صفت انسان مردی سرخ سفید باریک اندام سیاه موی کم ریش سرهنگ یا قصاب بود
یا کسی که کارها کند اما خوب سیرت و خوش خوی باشد ضمیر الناس سوال کند از فرزندان یا شادی چون
عقد و نکاح و سور و مهمانی یا از سبب غایبی یا چیزی از دست رفته باشد حکم کلی این شکل نیکو بود از جهت
شادی و زن خواستن و از عشق و لهو و طرب و عشرت کردن و سفر کردن و حامله و رنجور و محبوس
یابند و دزد بیند و گم شده بدست نیاید و فروختن چیزها بود و زود فرحه شود از سبب فرزندان

خانه پنجم

شادی بیند و اگر این شکل در نفس طالع آید همان روز بمقصود رسد حکم خانه در ۱ چون این شکل
در خانه آید بهر آوردن حاجت نباشد و اگر در ۲ دو زر آید بزر ضمیر واقف شود و دلیل است که سفر کند
و شادی بیند از سبب دوستان ودر ۳ دلیل بود بر نقل و حرکت بر خوشی ودر ۵ دلیل است بر خبرهای
خوش و رسیدن برادر دل و فرح نفس ودر ۶ دلیل بود بر صحت رنجور و خروج غلام و کنیز هیچ
ودر ۷ دلیل بر جنگ و حرب و دعوی و خرامات میان زن و شوهر و شریک ودر ۸ دلیل بود که از
خوف ایمن شود و از غایب خبر یابد ودر ۹ دلیل بود که سفر کند و راحت بیند اما از جانب بزرگان
ودر ۱۰ دلیل بود بر ترس از پادشاه و بطلان منصب و جوع مادر ودر ۱۱ دلیل بود که بامید برسد
و عشق و مال ودر ۱۲ دلیل بود بر خروج محبوس و تلف شدن حیوان و خصومت با دشمن ودر ۱۳
دلیل بود که انچه میطلبد بیابد و غایب دیر ماند ودر ۱۴ دلیلست که سفر کند و عاقبت بازآید بخیر و خوبی
ودر ۱۵ درینخانه نباید ودر ۱۶ دلیل بود که عاقبت نیکو بود در همه کارها ـو خانه غلام و کنیز و چهارپای
خورد و بیمار و تلف شدن چیزها و خانه بدبختی ازین خانه توان دانست و درینخانه هر شکل سعد که آید
نحس شود و هر نحس که آید سعد شود و اینخانه تعلق بزحل دارد صفت انسان مردی میانه بالا کشیده
گونه کوتاه گردن و بر روی و خال یا نشانی یا زخمی باشد و در دوستی مخالف و دورویی و شریر بود
ضمیر الناس سوال کند از غایب و عاقبت حال رنجور دیر مانده باشد یا از غلام و کنیز یا حیوانکه تلف

خانه ششم

پنجم ششم

شکل باشد یا غایبی که دیر مانده یا حامله که در رنج مانده **حکم کلی** این شکل نیکو بود در بیع و شری و
عقد و نکاح و شرکت کردن و خریدن و فروختن و آمدن غایب و بد بود برای زنانی که در حبل
مانده باشند و حامله رنج باشد و در دین و تلف شده دیر بدست آید و اگر سوال از سفر بود در
سفر رنج بیند از سبب برده یا از جهت ستور و اگر در خانه دهم افتد دلیل بود که از بزرگان راحت
و سعادت بیند در خانه ۱ دلالت بر دلتنگی و تنگی خاطر بود در ۲ دلیل بود بر تلف شدن مال و
گفت و گو و خصومت و در ۳ دلیل بود بر تشویش خاطر از برادران و خواهران و بطلان و سفر و در ۴
دلیلت بر عاقبت امور و خصومت بسبب املاک و مقام و در ۵ دلیلت بر بحوری فرزندان و تنگی
رزق و امن خبر بد و در ۶ دلیلت بر صحت بخود و جمع آوردن بنده و چهارپا و در ۷ دلالت
بر تود و نفس از جهت عقد و نکاح و شرکت و در ۸ دلیلت بر خوف و کوشکوی از سبب مال زنان و دعوی
بسبب میراث و در ۹ دلیلت بر بطلان سفر و آمدن غایب و دیدن خوابهای تباه و در ۱۰ دلیلت بر ناخوشی
از پادشاه و در خانه قوت داد و در ۱۱ دلیلت بر دلتنگی بسبب معشوق و کوفتگی خاطر از سبب دوستان
و در ۱۲ دلیلت بر غم و ترس و اندوه از دشمنان و بحوری خصمان و در ۱۳ دلیلت بر آنچه مطلبه
بوشاد دین شواری و بطلان سفر و در ۱۴ دلیلت که برادر رسول از جهت عقد و نکاح و شرکت کند
۱۵ دلیلت که غایب برسد و عاقبت سفر کند و گرشده بدست آید و در ۱۶ دلالت که این شکل مذموم بود در دین

خانه از بیشتر

هفتم

خانه از بیشتر کارها احتراز اولیتر ۷ خانه عقد و نکاح و زنان و انبازان و ضدان و هر شکلی که در خانه
پایین ضمیر طالع شود و این خانه تعلق بر خلاف دارد دلیل کند بر دعوی و خصومت و مقامی که ان انعکاس کند
و این خانه را وتد المغرب گویند **صفت** مردی سیاه رنگ و دراز بالای گرد موی بر روی او خالی یا زخمی
باشد یا دندان او شکسته بود و صاحب جدل بود و بر قول او اعتماد نشاید کرد **ضمیر** سوال کند از چیزی
که باو برسد یا غایبی که دیر باز آید یا بیماری که علاج پذیر بود یا حیوانی که در دست آید یا چیزی که تلف
شده باشد یا سوزی که در وی فایده نباشد **حکم کلی** این شکل نیکو بود در چیزی بقبض آوردن و زن
خواستن و ملک خریدن و رنجور را خوف بود و سفر کردن بد بود و در آنسفر تلف شود چون در خانه
پنجم افتد روز شنبه از حال ضمیر واقف شود و خاطر رنج بیند و دشوار زاید و کارهایی که بر بزرگان
تعلق دارد مهمل مانده و در توقف افتد احکام خانهای در خانه ۱ دلیلت بر دلتنگی از سبب غایب و خصومت
زنان و در ۲ دلیلت بر تلف مال و تنگی معاش و خصومت بسبب مال و در ۳ دلیلت بر جنگ و خصومت
میان برادران و بطلان سفر و در ۴ دلیلت بر نامرادی و پراکندگی از وطن و در ۵ دلیلت بر بدی
حال فرزندان و اندیشه از زنان و رسیدن خبر بد و در ۶ دلیلت بر خوف رنجور و تهمت جهت دزدی
و در ۷ دلیلت بر عقد و نکاح و شرکت و غالب شدن بر خصمان و در ۸ دلیلت بر کشف دعوی و
خصومت از زنان و خصمان بسبب ماله در ۹ دلیل بود بر بطلان سفر و آمدن غایب و تشویش دین

هشتم

خوابهای بد و در ۱۱ دلیلست بر خصومت با دوستان و نومیدی در کارها و در ۱۲ دلیلست بر قوت
دشمن و بدی حال محبوس و تلف حیوان و در ۱۴ دلیلست بر آنکه غایب باز آید و خصومت بود به
سبب زنان و در ۱۵ خالیست و در ۱۶ دلیلست که عاقبت منحوس بود و در همه کارها احتراز
اولیترست بیت این خانه خوف و خطر و مرگ و میراث گویند و بیت زنان و شریکان هم گویند
و این خانه نحس است الا جماعت که در این خانه قوت دارد صفت مردی سرخ رنگ گربه چشم بد فعل
و دزد و خونریز بود و روی او زخمی باشد یا دندان او عیبی داشته باشد و بی وفا و بدخو بود صاحب حیله
ضمیر سوال کند از غایبی یا چیزی تلف شده یا رنجوری که او را خوف بود از مرگ یا از جهت محبوس
که در بند مانده باشد بسبب خوف یا دزدی یا حیوانی تلف شده حکم کلی این شکل بد بود در بیشتر کارها
خاصه دزد دیده و گرشده باز نیاید و زندانی را بیم مرگ بود از سبب خون یا دزدیده و نشاید خرید
و فروخت و بسبب اسفر نشاید کرد که از دزد خوف بود و اگر سوال از پادشاه بود و شغل و عمل آن
اولیتر بود در عقد و نکاح و شرکت نسازد کاری باشد احکام خانها خانه ۱ دلیل بود بر قوت رنج و
غلبه خون و اندیشه از سبب ازمال زنان و در ۲ دلیل بود بر دلتنگی از سبب دزد بیم یا غایبی و در
۳ سبب برادران و خواهران و دوستان و اقارب دلتنگی بیند و در ۴ دلیل بود بر خوف از سبب
مقام و تلف املاک و بدی حال و در ۵ دلیل بود بر رنجوری فرزندان و بدی حال معشوق و در

نهم

و در ۶ دلیلست بر بدی حال غلام و کنیزک و تلف شدن حیوان و در ۷ دلیل بود بر جنگ و خصومت
میان زنان و شریکان و دعوی و در ۸ دلیل بود بر خوف و خطر و از بزرگان اما این شکل که
در خانه بود داشت و در ۹ دلیل بود بر سفر و بدی حال غایب و دیدن خواب بد و در ۱۰ دلیل بود بر خوف
و خطر از پادشاه و افتادن از مرتبه و در ۱۱ دلیل بود بر جنگ میان دوستان و دلتنگی امید و ترس
و در ۱۲ دلیل بود بر خصومت میان دشمنان و تلف شدن حیوان و در ۱۳ دلیل بود که غایب باز آید و آنچه
مطلوب شود باز بدست آید و در ۱۴ دلیل بود که تلف شده و گریخته بدست آید و غایب در خوف بود و در
۱۵ این خانه خالیست و در ۱۶ عاقبت بد بود و احتراز اولیتر بیت اینخانه سفر دور و خواندن علم
و صواب رای و تدبیر خوابهای علوی و خواندن نجوم و منطق و مانند آن و سفر حج و لشکرها
و آنچه بدین ماند و در اینخانه سعادت ناگه فرح زهره است و تعلق بتو دارد صفت مردی سفید
پوست بود و کوردوی فربه اما در کارها کاهل و لیکن نکوسیرت و عاقل و کامل و صاحب رای و
تدبیر و دیرا خالی با علامتی شریف ضمیر سوال کند از سفر یا زنی که خواهد خواست یا چیزی در قبض آوردن
یا رنجوری که دیر مانده بود بر جای کلی حکم این شکل نکو بود بهمه کارها خاصه سفر کردن و دیدن
خوابهای علوی که راست آید و دلیل بود بر فایده و از بزرگان چیزی طلبیدن زود میسر شود و بد
بود از بهر رنجور و زندانی و حامله رنج بینند و اگر این شکل در خانه هشتم رنجور را علامت کفن بود

شکل

واگر سوال از کار پادشاه بود فرمان وانعام یابد وعاقبت او بسعادت باز آید احکام خانها در ١ دلیل بود
که زن بدست آید یا عملی یا غایبی یا خواهد برسد ودر ٢ دلیل بود که مالی بدست آرد یا فایده یا کنیزک یا دیبو
ماده ودر ٣ دلیل بود بر نقل وحرکت ودلخوشی از برادران واقارب بود ودر ٤ دلیل بود که روز دو سه
از احوال وضمیر واقف شود ودر ٥ بر سعادة از فرزندان در زیادتی لباس واسپ خبر خوش
ودر ٦ دلیل بود بر ضعف حال رنجور ودلتنگی بسبب سفر غایب ودر ٧ دلیل بود بر دلخوشی از پادشاه
وتبدیل منصب نیکو ودر ٨ دلیل بود با جمعیت با دوستان ورسیدن مراد از قبل پادشاه ودر
٩ دلیل بود بر جنگ ودعوی وخریدن حیوان وبدحالی ودر ١٠ دلیل بود که غایب برسد وباز نشود
وعاقبت بخیر بود ودر ١١ دلیل بود که مراد برسد وانچه می طلبد بیابد باسانی ودر ١٢ این خانه
خالیست ودر ١٣ دلیل بود بر خیر وخوبی کند ش این خانه پادشاه وشغل وعمل ومنصب وترتیب وخانه
عزت وسلطنت است وخانه مادر بد وصنعتهای مردم از ین خانه توان دانست وانچه از وتبدیل السماء
خوانند وتعلق بشمس وهر شکلی که درینخانه آید قوی حال بود صفت مردی زرد رنگ دراز بالا زرد موی
بود وبا شجاعت ضمیر سوال کند از پادشاه یا مردی بزرگ یا کاری که بایشان منسوب بود یا از چیزی که
از دست رفته باشد یا از سبب مادر حکم کلی این شکل نیکو بود در بیشتر کارها اگر اندک بود واگر بسیار بود
وی زیاده فایده بود ونیکو بود از برای رنجور وحامله ورنجوری وزندانی زود خلاص شود

ودردیم

بزرگان ودر دلیل بود که عاقبت همه کارها بخیر وخوبی کند ش انجماز بند وزندان وبدبختی
وقرض ودعوی وخانه چهارپایان بزرگان واین شقاوت ودرست دلتنگی وحیلهای بد واین خانه تعلق
بزحل دارد وهر شکلی که درینخانه آید بد حال شود الا دو حلی که قوت داده صفت انسان مردی دراز پای
سیاه رنگ باریک ساق سیاه موی وبدروی او زخمی یا نشانی یا بر چشم عیبی دارد وبد فعل وخود صاحب
حیله وبیوفا باشد در کارها متحرک ضمیر سوال کند که از دلتنگی یا چیزی که تلف شده باشد یا غایبی که دیر
باز بسیر ودیا سفری که از ترس کند ودرانتفایع نباشد یا از جهت حیوانی که از دست رفته باشد حکم
کلی این شکل بد بود در همه کارها وتلف شده بدست آید وغایب دور ماند وانچه می طلبد بدست نیاید
وزن خواستن ونکاح بد بود وزندانی ومحبوس وحامله خلاص شود وچون در خانه هشتم بود در روز
شب نیز از حال ضمیر واقف شود احکام خانه در ١ دلیل کند بود دلتنگی از سبب دشمنان یا حیوان تلف شده
ودر دویم دلیل بود بر حرکت ونقل وسفر مکروه ودیدن خوابهای تباه ودر ٤ دلیل بود بر
پراکندگی که از مقام وکعث وکوی بیب ودر ٥ دلیل بود بر دلتنگی از سبب فرزندان وآمدن
خبرهای تباه ودر ٦ دلیل بود بر صحت رنجور وتلف شدن حیوان وبلا وبیماری از زنجیر ودر
٧ دلیل بود بر مفارقت میان ازواج وشرکا بسبب دشمن ودر ٨ دلیل بود که بخوف بود وبار این
شود وغایب دیر ماند ودر ٩ دلیل بود بر بدی سفر ودیدن خواب وتشویش غایب ودر ١٠ دلیل بود

و ترس از پادشاه و خرام منصب بسبب دشمن و در ۱۱ دلیل بود بر جنگ و عداوت میان دوستان
و بی حرمتی و در ۱۲ دلیل بود بر خروج زندانی و محبوس و ترس از دشمن و در ۱۳ دلیل بود بر
آنکه دزدیده و تلف شده باز نیابند و سفر کنند و در ۱۴ دلیل بود که غایب دیر آید و دزدیده و
تلف شده بیابند و در ۱۵ خالی است و در ۱۶ دلیل بد موت و عاقبت احوال بد از امور ۷ اینخانه
طلب کردن و هر صورتی که در اینخانه اید طالب او باشد که صاحب ضمیر طلب میکند و اینخانه بمریخ
تعلق دارد و این شکل در اینخانه قوت دارد و چون خانه نفس صفت انسان مردی سرخ رنگ
کوته چشم میانه بالای باریک اندام و بر روی او خالی یا زخمی بود یا قصاب یا آدمی خونریز یا کسی
که کار آتش کند و تیر اندازد هر کار ضمیر سوال کند از زنی و یا غایبی یا رنجوری یا خصومت بود میان
دو کس یا چیزی تلف شده یا سفری بی فایده یا کاری که بخیانت تعلق دارد حکم کلی این شکل نیکو بود
از برای شغل و حرکت و سفر اما نکاح نشاید کرد که زن فاسد باشد و نشاید رنجور حاملم رنج بیند
و زندانی را خوف بود بسبب خون و دزدیده و تلف شده باز نیابد ضمیر سوال کند از پادشاه یا
مردی بزرگ اما احتراز باید کرد که ایمن شود اما بعد از زندانی و نشاید برده و خریدن ستور
که دزدیده شود یا دزدیده بیرون آید احکام خانه در ۱ دلیل بود بر دلتنگی بسبب زنان و تلف
کشتن مال اما عاقبت نیکو شود و در ۲ دلیل بود بر کینه گوی زنان از سبب مال و معیشت نفس و در ۱۳

۳ دلیل بود بر جنگ میان برادران و دیدن خواب بد و سفر نزدیک و در ۴ دلیل بود بر دلتنگی
بسبب ملک و مقام و آب و زمین و نقل از مقام و در ۵ دلیل بود بر بیماری فرزندان و اندیشه بسبب
عشق و در ۶ دلیل بود بر صحت رنجور و خروج بنده و ستور و در ۷ دلیل بود در روز شنبه از حال
ضمیر واقف شود و در ۸ دلیل بود بر خوف و از خطر دشمن و آمدن غایب و دعوی کردن و در ۹
دلیل بود بر رسیدن غایب اما مشوش خاطر بود و دیدن خوابهای بد و در ۱۰ دلیل بود بر ترس از
پادشاه و بدی حال و رنجوری پدر و مادر و در ۱۱ دلیل بود بر دلتنگی امیدها و جنگ و عداوت
با دوستان و بی حرمتی و در ۱۲ دلیل بود بر جنگ و خصومت با دشمنان و دلتنگی از سبب برده و ستور
و در ۱۳ دلیل بود بر کینه و گوی میان زنان و اصحاب با هم و در ۱۴ دلیل بود که آنچه بطلبد بیابد بی دشواری
و غایب بیابد و در ۱۵ خالی است و در ۱۶ دلیل بود که عاقبت بر خوبی کند رد بعد از ملالی ۷ اینخانه
مطلوب خواستن و هر چه طلب کند از اینخانه پدید آید و اینخانه گواهی دهد بر خانه هفتم که خانه زنان است ۱۴
و خصمان و انبازان و اینخانه تعلق بزهره دارد صفت انسان مردی سفید پوست مرطوب نرم
رنگ اما خوب چهره فاضل و کامل و صاحب رای و تن پرور و همنشین بزرگان و بر روی او خالی یا علامتی
باشد و شریف ضمیر الناس سوال از چیزی در قبض آوردن و زن خواستن و شرکت کردن و ادب زنکان
طلبیدن و سفر کردن حکم کلی این شکل نیکو بود در این امور که ذکر کرده شد و در دزدیده و تلف شده

بسته آید و رنجور و حامله رنج بینند و اگر این شکل در هشتم و هفتم آید بیمار را خوف بود و حزنی
حزین نه نیکو بود اما فروختن بد بود و زود پشیمان شود احکام در خانها در ۱ دلیل بود بر صحت
نفس و قبض کردن چیزها از بزرگان و در ۲ دو تا آدینه برادر رسد و از حال مضمون ضمیر
واقف شود و در ۳ دلیل بود بر بطلان سفر و خوشدلی از سبب برادران و خواهران و در ۴
دلیل بود بر سعادت سال و خوشدلی از سبب ملک و اسباب و در ۵ دلیل بود بر زیادتی فرزندان
و آمدن خبر خوش و در ۶ دلیل بود بر زیادتی برده و ستور و هم رنجور بود و در ۷ دلیل بود بر
عقد و نکاح و شرکت و رسیدن بمقصود و در ۸ دلیل بود بر غلبه خون اما عاقبت نیکو بود و در ۹ دلیل
بود بر آمدن غایب و باطل شدن سفر و در ۱۰ دلیل بود بر سعادت یافتن از پادشاه و نیکی شغل و عمل
و در ۱۱ دلیل بود بر شادی از سبب دوستان و بر آمدن امیدها و در ۱۲ دلیل بود بر فوت شدن دشمنان
و زیادت شدن برده و ستور و در ۱۳ دلیل بود بر آنکه غایب برسد و آنچه طلب می کند بیابد بآسانی
و در ۱۴ دلیل بود که در ربیع و تلف شدن بد ستاید و غایب برسد و در ۱۵ خالی است و در ۱۶ دلیل بود
بر آمدن و عاقبت کار بخیر و خوبی کند زود باز گردد تن انجا از آغاز تا عاقبت گویند و میزان دلالت
و قلب دملات و هر صورتی که در انجا آید گواه دهد بر جمله [illegible] در انجا فرو نیاید و اگر آید
خطا زده باشد و انجا تعلق بعطارد دارد صفت نشان مردی میانه بالا [illegible] گونه شیرین

سخن صاحب هندسه یا منجم یا فال گوی یا عطار یا نقاش باشد اما در دوستی یکسان نباشد و گشاده
ابرو باشد بروی او خالی یا نشانی باشد ضمیر سوال کند از عاقبت کارها یا غایبی یا عقد یا نکاح کردن
یا شرکت یا سفری که اندیشه کند حکم کلی این شکل نیکو بود و چیزی در قبض آوردن و عقد و نکاح
کردن و شرکت و دوستی کردن و اگر سوال کند از محبوس یا حامله رنج بیند و سخن باشد و از راه
باز گردد اما مقام کردن نیکو بود و اگر سوال از پادشاه بود نشان و التفات یابد و احکام اجتماع
در خانها در ۱ دلیل بود بر صحت نفس و سلامتی و عاقبت و شادی و در ۲ دلیل بود بر آنکه مال جمع کند
و آنچه بستاند و در ۳ دو زچهار شنبه از حال ضمیر واقف شود و در ۴ دلیل بر سعادت و خوشدلی
از مقام و ملک و در ۵ دلیل بود بر رسیدن خبر و بهجت و رسیدن نامه و جمعیت فرزندان و در ۶
دلیل بود بر رسیدن نور زیادتی غلام و کنیز و حیوان و در ۷ دلیل بود بر عقد و نکاح و شرکت و رسیدن
بمقصود و در ۸ دلیل بود بر غالب شدن خوف بر نفس و دعوی و در ۹ دلیل بود بر آمدن غایب
و دیدن خوابها و بطلان سفر و در ۱۰ دلیل بود بر سعادت از پادشاه و نیکی شغل و عمل و در ۱۱ دلیل
بود بر جمعیت دوستان و شادی و فرح از عشق و در ۱۲ دلیل بود بر آمدن دشمن و خوف و ترس از
زنان و دعوی و خصومت و در ۱۳ دلیل بود بر آمدن غایب و در ۱۴ دلیل بود بر برامدن مقصود و مراد
و آمدن غایب و در ۱۵ دلیل بود بر رسیدن خبر و نامه و عاقبت کارها بخیر و در ۱۶ دلیل بود بر عقد و نکاح

ورسیل نبشادی ٥ اینخانه را عاقبت العاقبه خوانند وهرصورت که درینخانه آید نتیجه هر کار بود وکواهی دهد درخانه اول که نفس وتن وجانست واین شکل درینخانه قوت دارد وانیخانه بقمر تعلق دارد صفت انسان مردی دراز بالا سفید پوست کال تنک باریک ساق سیاه چشم پیوسته ابرو ومتهراء باشد درهمه کارها خاصه در نقل وحرکت اما در دوستی نیکو بود وسال بود ضمیر سوال کند از نقل وحرکت وسفر یا چیزی که از دست رفته باشد یا حیوانی که تلف شده یا غایب که دیر مانده باشد یا رنجوری حکم کلی این شکل نیکو بود در همه کارها خاصه نقل وحرکت کردن وحامله ورنجور ومحبوس خلاصی یابد ودزد دیده وکریخته وکمشده را ببابد وغایب دیر ماند واکر سوال از پادشاه بود زود دیدار دوست وانچه طلب کند یابد وبیع وشری وعمارت نیکو بود احکام درخانه ها در ۱ دلیل کند که سفر کند وبمراد برسد وانچه طلب کند یابد ودر ۲ دلیل بود بر چیزی که از دست رفته باشد باز دست آید زود ودر ۳ دلیل بود بر نقل وحرکت وسفر ومفارقت میان برادران وخواهران ودر ۴ دور ودراز شدن رمال بر ضمیر واقف شود ودر ۵ دلیل بود بر ذوج وفرزندان ورسیدن خبر ونامه ودر ۶ دلیل کند بر صحت رنجور وخروج بود ودرست بود بیع وشری ودر ۷ دلیل بود بر مفارقت ملاق وازواج وشرکا وخصومت ودر ۸ دلیل کند که سفر خوف وخطر ایمن شود وغایب زود باید وفرزندان ودیدن خوابهای عجب ودر ۹ دلیل بود بر سفر بجانب بزرکان وبطالت منصب ودر ۱۰ دلیل بود

بر مفارقت میان دوستان وسفر بسبب آب ودر ۱۱ دلیل بود بر بدی حال دشمن وتلف شدن حیوان بود ودر ۱۲ دلیل بود بر سفر کردن وزود واصل شدن غایب ودر ۱۳ دلیل کند بر آنکه انچه از دست رفته باز آید ودر ۱۴ دلیل بود بر آنکه عاقبت سفر کند وباز آید بوطن اکر کسی رملی کشد رمل تمام بزند وافراد خانه را یکی بشمار غیر از خانه شانزدهم ونظر کن که چند است وانکاه دوازده دوازده طرح کن وانچه باقی ماند بر خانهای طرح قسمت کن هرجا که تمام شود ضمیر از آن بیرون آید از شکلهای آنخانه ضمیر بیرون آید وخطا نشود زنهار کوییم هر شکلی را در خانه علامتست چون در رمل تمام از آن حکم کند چنانکه مذکور شد والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب وبالله التوفیق

هرکاه نقطه عنصر طالع بغیر میزانی رسید انقلاب باید کرد که انقلاب استادان منقلب کرده اند چند قسم است یک قسم انست که اول ودوم ودوم وسیوم وششم وسیوم وهفتم وچهارم وهشتم امهات سازد چون امهات ساخت میزان بسته شود نظر بر ۱۳ و ۱۴ کنند واکر دو سعد میزان بسته شده باشد کار سایل ساخته شود الا بتوفیق واکر نحس بسته شده باشد ترک آن اولیست که درست عمل معرب وحکمای مصر بدین طریق انداخته اند ویک قسم دیکر چون نقطه اینمیزان که طالعست چون نقطه آبی وهوایی انقلاب باید کرد وقاعده انقلاب آنست که هر شکلی در مرکز خود انقلاب نماید مثلا اول آتش بسته باشد بکشاید اعلام خاک دست وباد کشوده باشد به بندد وآب بسته باشد بکشاید وکشوده باشد به بندد وخاک نیز همچنین وهر شکلی که از خود برسد بغیر میزان



بخیر میزان ابجد بنجو بلکه   در شواهد پنجم گواه اولیت ششم گواه دویم هفتم گواه سیوم چهارم گواه

اول و پنجم بر ضرب نماید حکم نرمی و سختی از نتیجه کوین و در بدل وی و دهم کوین وصل جنس
وی و دهم تا نتیجه ضرب کند حکم اصل جنس از آن کوین و نظر به پنجم و ششم و تکرار اشکال که
که معتبرات ۹ شاهد اولیت ۱۰ شاهد دویست یازده ام شاهد سیوم ولیت ۱۲ شاهد
چهارم دهات ۱۳ شاهد پنجم ۱۴ شاهد ششم ۱۵ شاهد هفتم شانزدهم شاهد هشتم چنانکه
شکل اول شاهد نهم است شکل نهم نیز گواه اولیت از اول تا شانزدهم سعد هر یکی نحس بعل
و نحس بنحس و خارج بخارج و خارج بر خارج گواهی دهند

وسیاه: چیزهای چرب و شیرین شکر کردکان و نارجیل و از رنگ مختلف شکری و: چیزهای سفید
و نازک و لطیف و نباتی شکر الجه و تفصیل و قماش هندی و گل سفید و یاسمن و کشته و عود و فیل
عنبر: چیزهای کانی زرد و سرخ و مدور و طبیعت کوم و خشک: چیزهای نرم و نرم اندام خصوص
نباتات که بر سبزی مایل باشد و از معدنیات فیروزه و زمرد و نمرد و چیزی که بکبودی مایل باشد خصوص
جواهر: تیغ و کارد و سوزن خصوص چیزی که بر فولاد منسوب باشد و از حیوانات زهکیر و کعبتین
و استخوان: رنگ سرخ ایضا والله   اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی نبیه محمد و آله و بعد فهذه رسالة و خیره فی علم الرمل
مجرب نظم الهندی رحمة الله علیه خانه اول دلیل است بر نفس و روح و حیاة و گویای و
خاموشی و حرکت و سکون عقل و صوت سایل خانه دویم دلیلست بر مال و معاش و کسب و بیع و شرا
و عاقبت و خانه سیوم دلیل بود بر ابتدای کارها و انتها و حرکت و دلیل و برادر و خواهر و ۱۲۵ مادران
و خویشان خانه چهارم دلیل میکند بر عاقبت کار و امود و پدر و زن و عتیق و دفین و گنج و روستا
و ملک و عمارت و ده‌ها و بستانها و کوه و زندان و خانه ۵ دلیل کند بر فرح و لباس و فرزند و
محبت و خبرهای عشق و مخنث و دروغ و برهنگی و ترتیب خانه ۶ دلیل کند بر بیماری و بند

وچهارپای خرد و مرغان و قرض و علل و سحر و بیتی مرد و عشق و فساد و عاقبت و دزد و ده
وجاسوسی و زخم که از دشمن رسد خانه ۷ دلیل بود بر زیان شرکان و ضمانی و نکاح و تهمت
و زنا و عاقبت غایب و آن شهر که مسافر آنجا میرود و میت المراة خانه ۸ دلیل کند بر خوف و مرگ
ونکبت و اماث و میراث و دفین و بلا و مال الغایب خانه ۹ دلیل کند بر سفر و رجوع و خواب و تعبیر
و علوم و طلب و هدایا و ضیاع و حرکت غایب خانه ۱۰ دلیل کند بر پادشاهان و معرفت میران و
عزت و ولایت و تجارت و بیع و شری و باران خانه مادر خانه ۱۱ دلیل کند بر دوستان و معرفت عمال سلطنت
و امید و سعادت و ولایت و روسا و حاجب و وزیر و بیت المال پادشاه و کسانی که در دولت باشند
و طمع و صله و معاشرت خانه ۱۲ دلیل کند بر دشمن و چهارپای بزرگ و زندان و بیم سیاست و قرض کهن
و بیماری کهن و امیران و بندکان ذکر اغانیه و حسد و دروغ و تهمت و عداوت و بند و رنجیدن و صلح
و راجعت و خانه ۱۳ دلیل بود بر سفر و بیع و تقدیر و شغل و رجوع و نطق و خطاب و ظالم و نفس سائل
و گواه طالع خانه ۱۴ دلیل کند بر حدیث و خبر و مسئول عنه و خوف و وعید و عاقبت خانه ۱۵
دلیل کند بر جمعیت و تفریق و حکمت و فساد و حرص و وکیل خانه ۱۶ دلیل کند بر غیب و تحقیق و
مکتوم و خراج و قتال و حرب و مثل اینها باب بدانکه خانها اوتاد چهار است ۱ و ۴ و ۷ و
۱۰ و مایل اوتاد هم چهار است ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ و زایل اوتاد هم چهار است ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ فصل

چون خواه

چون خواهی که انقلاب دریافت کنی ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ بر گیر و امهات ساز و رمل تمام کن که بیک ضرب
فصل بدانکه امهات صفت وزرات و بنات صفت هفته و نتیجه ایشان صفت ماه و زوایل صفت سال
اگر دو زد در هفته مکرر شود در هفته باشد و اگر در ماه مکرر شود در ماه باشد و اگر در سال مکرر شود در سال باشد
فصل در حکم زن نو و کهنه بدانکه بهترین خانه زن کهنه چهارم است و خانه زن نو هفتم است پس اگر خواهی که
از این هر دو زن بدانی که کدام با تو بهتر است نظر کنی در خانه هفتم اگر سعد باشد بدانکه زن نو بهتر است بشرط
آنکه در جایی نحس تکرار نکرده باشد و در جای این شکل که در هفتم آمده است شکل سعد نشسته باشد زن نو بهتر است
و اگر در خانه چهارم سعد باشد زن کهنه بهتر باشد و اگر در هر دو خانه سعد باشد ببین که کدام قوت
تر است و حکم از آن کن و اگر در چهارم لحیان باشد یا انکیس باشد زن نو بهتر و لیکن از کهنه باشد و اگر پرسند
که ما را فرزند خواهد شد یا نه پنجم در هفتم ضرب کند نتیجه اگر داخل بود یا عقله یا بیاض فرزند شود و اگر
با شکلهای دیگر نشود نوع دیگر سوال صحت عقد و نکاح اگر پرسند که این نکاح خواهد شد یا نه نظر
بر نهم باید کرد که خانه علم و خطبات است اگر شکل داخل سعد باشد خطبه خوانده شود و کار بر آید با خوشی و
نحس باشد با ناخوشی و اگر شکل ثابت باشد در توقف افتد و اگر در نهم باشد و هفتم شکل نحس باشد در
مجلس عقد و عروسی شر و شور پیدا شود نوع اگر کسی پرسد که احوال ما چگونه بود باید که نظر به هفتم کند
اگر شکل سعد بود نیکو باشد اگر نحس باشد بد بود و اگر ثابت باشد روزکار بر قرار بماند و اگر نحس خارج

ومنقلب باشد طلاق و پشیمانی باشد و بعضی گفته اند که از شکل خارج با این تعیین طلاق واقع شود
و از منقلب طلاق رجعی سعد باختیار اگر خواهی که بدانی که محبت از کدام طرف بیشتر است در اول و هفتم
باید دید ان اگر هر دو سعد بود هم دیگر را دوست دارند و نحس بود و دشمن دارند و هر کدام که نحس
باشد دشمنی از ان طرف باشد و بدانکه خانه اول از سایل است و هفتم از زن و دوستی و دشمنی از شناختن
معلوم توان کرد چنانچه نظر کنند در خانه اول و هفتم که در هر باب چه شخص است از انجا حکم کردن بر نیکی
احوال و آنچنانست که آتش و آب باهم دوستی ندارند و ناسازکاری از طرف آب بود که زیرا که آب غالب بر آتش
و آتش تیز شکر و نبود امنش بود و سبک سر و باد و خاک تیر دوستی ندارند و دشمنی از طرف باد ظاهر
و او غالبست بر خاک و خاک متحمل و بارکش اگر چیزی دارد در دل دارد از کینه و غیره و باد هرچه
بر زبان دارد و در دل هیچ ندارد پس باهم دشمن باشند و غیر اینها باهم دیگر دوست باشند و سازگاری
سعد دلالت بر خوبی و نحس دلالت بر زشتی و اگر سوال از خوب و زشتی و جوانی و پیری بود نظر کنند
در خانه هفتم اگر یکی ازین شکلها باشد [illegible] جوان باشد [illegible] اگر یکی ازین دو شکل بود کودک باشد [illegible]
اگر ازین شکلها پیر بود باشد [illegible] و اگر ازین شکلها بود میانه باشد [illegible] فصل در دزد
و دزدیده بدانکه شکل نحس تعلق بناپاکان و فاسقان و بدکاران و دزدان و کاذبان دارد و آنچه در بیان
مانند داود علی الخف و ص حمره و قبض الخارج و عتبه الخارج و نقی الخد که حاصل [illegible]

رمل کشند از برای دزد و دزد بوده صورت و نشان و هیات دزد از شکل هفتم باید گفت خرج باشد و دخل و
او را از هشتم چون داخل و ثابت بود هیچ خرج نکرده باشد و اگر خارج باشد تمامی خرج کرده باشد و اگر منقلب
باشد بعضی خرج کرده باشد و اگر از علت دزد و بیرون کسی از تکرار هفتم و هشتم باید گفت و اگر شکل هفتم بود
جایگاه تکرار کرد دزد دو کس باشند اگر سوال کنند که دزدان و مال کدام بیشتر می ایند اگر هفتم تنها تکرار
کنند دزد حاضر بود یعنی در دست بود لیکن مال حاصل نشود اما اگر مطلوب طالع در رمل بود دلیل باشد
مال بود یا توقف بدست آید اگر پرسند که دزد در شهر است یا بیرون شهر شکل دهم را باید دید اگر داخل بود در
شهر است و اگر خارج بود بیرون رفته باشد و جهات از هم تناظر شکل دهم باید گفت یا اگر از کیفیت مقام دزد پرسند
و افعال و معاش او از شکل دهم باید گفت و زین ذکر هیچ منسوبست چنانکه لحیان منسوبست بر مساجد و محل [illegible]
و خانشاه و قبض الداخل بر مرض سلاطین و تجار و سوق و جماعت بر حمامها یکی بکت خانه یا معرکه و جایگاه
که مردمان بسیار انجا جمع شوند و مانند این هر شکل که بود در دجل ولد منسوبا ذکر و دفتر است اگر پرسند که
خانه دزدان در کدام طرف است از شکل نهم باید دید اگر پرسند که ازانجا بخانه امده است اگر در سوم شکل نحس
دزد از در راه آمده باشد اگر سوال از یافتن و نایافتن بود در شکل هفتم و هشتم در نصف اول [illegible] تکرار کرده
حاصل شود اگر در نصف آخر در توقف ماند فصل در حال بیمار بدانکه اگر این شکل در رمل تکرار کند بیمار را
[illegible] بود [illegible] ایل بود زیرا که عقل خفت کور است و بیاض خفت کند و جماعت تا بوی الکیس

وطریق جستن این چون این شکلها در طالع و ششم و یا دوازدهم تکرار کنند بیمار را خوف عظیم بود اگر
در ششم شکل خارج سعد باشد بیمار زود به شود اگر خواهی که حکم مطلق از برای بیمار کنی ۱ و ۶ و ۸ و ۱۱
امهات سازد و شانزده خانه تمام کند و نظر کند و ۱ و ۹ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ اگر شکل ثابت بود یا نحس اخل
بیمار را خوف بود و اگر در یکجا نشاشکل سعد باشد بعلاج باید کوشید که شفا یابد **فصل** چون سایل
سال کند از خوف ما انتظر کند در دوازدهم اگر شکل خارج نحس باشد خوف از خطر اندا لاالله باشد
اگر در دوم شکل سعد باشد و مکرر شود در خانهای نحس ابد از خوف بوی رسد اما عاقبت نجات یابد
و نگاه در فن رجوع مرد حکیم کند **فصل** در معرفت آنکه ماه صفت روز است و سال صفت هفته
و شبها ایشان صفت ماه بود و زوایل صفت سال اگر دو زد در هفتم مکرر شود هفته باشد و اگر در ماه مکرر
شود ماه باشد اگر در سال **فصل** اگر سایل سوال کند که مرا مال از چه سبب است آید از نکواد دوم کوید
اگر نکواد نکود ه از نفس دوم کوید هر چه باشد اگر سوال از معامله کند دوم را در هشتم ضرب کند و
از آن کوید و اگر از معادن پرسد همچنین ۲ را در ۸ ضرب کند و از نتیجه آن کوید و اگر پرسد که فلان
چیز فروخته شود یا نه نظر در خانه دوم کند اگر خارجه نحسه در خانه شود و سعد بود و نحس نیز باید اگر
منقلب بود فروخته شود اما پشیمان باز کرداند یا بایع پشیمان شود و باز ستاند نیز اگر داخل و نحل
داخل و خارج دلیل اخرج و منقلب داد و ستد و ثابت در توقف ماند احوال الجموع کار باز بین و فاسی حکم

ز دو پا

کن فصل

کن **فصل** در حکم ضمیر بطریق که خط اد و کر واقع شود و اینچنان بود که نقاط افراد رمل از اول تا شانزدهم
بگیرد و ۱۲ کاه طرح کند انچه بماند بر خانها قسمت کند انجا که منتهی شود انتخاب آن شکل را با صاحب خانه
ضرب کند و شکل برون آرد باز همان نقاط نه نه طرح کند ما بقی را بر مثال اول قسمت کند هر جا که رسد
ضرب کند آن صورت را با صاحب خانه آنچه برون آید در بوا و آن شکل نهد و باز همان عدد را طرح ملکود
۸۸ طرح کند آنکه ۵۵ طرح کند و باقی را قسمت کند هر جا که تمام شود آن شکل را با صورت صاحب بیت
امتزاج دهد و شکل برون آرد تا چهار شکل شود بین ایشان امهات سازد و شانزده شکل تمام انگاه
از ۵ و ۸ شکلی برون آرد و از ۹ و ۱۰ شکلی دیگر برون آرد و از آن شکل و شکل شانزدهم شکلی حاصل
کند و حکم و ضمیر از آن باشد مطلق اعلم ان الاربعة الاولی متعلقة بالماضی مع ما یتولد منها
و الاربعة الثانیة تتعلق بالمتعبل و ما یتولد منها و اعلم اربعة الاولی للسایل و الثانیة تمت

المسئول ... تمت

... مونثات از انسان مرد و شریف طرب انگیز خوش خوی نیکو سیرت و از صورت کشاده روی
کند مرکون دراز بالا بزرگ سر باریک ساق از فرش تخت و بارکاه و کلاه و مکو از طعام چیزی
خوش چون بره بریان و از الوان ازرق و خود رنگ و از مکان سرای معمور و از درختان درخت بلند
و بار آور چون درخت خرما و از النهار چهار اول او بهتر باشد و الخوش یا دیل چون قوام و شمع دان

... ر ...

که سرنگون باشد و کرد و از حیوانات چون ماهی و خرچنگ زمین کرات از انسان مردی دندان
بالا ضعیف ترکیب درویش و بوی نشانها دارد بو نك دزد و باریك چهره و زشت به بیماری
نزدیك و دلیل بود بر چیزهای دراز چون درخت خشك و ستونهای بی سر و از لون زعفران
رنك و اشقر گون و از فرش تابوت و کفن و از طعام گندیده و از مکان مزبله و جایهای
خراب ؛ مونثات از انسان مطربه شکل معاشره و امرد و اکوریش اشیا اند که باشد و ساده و یخ
سفید پوست سرخ موی ازرق چشم سطبر گردن کوچك سر ضعیف عضو افتاده دندان با انگشت
دندان و بی اصل و از طعام مسکر و از پوشش آلات حرب و تیر و شمشیر در غلاف از مکان درختستان
و مانند آن ؛ مونثات از انسان و از الوان کبود و از حیوانات پرنده و درنده چون باز و شاهین
و از مردم اهل طرب و عیش دوستان ماصابع و محتشم و از صورت مردی سرخ و سفید دراز بالا
ضعیف ترکیب بزرگ سر باریك اندام نیکو روی و شیرین کشاده ابروی و از طعام شیرین مطلق
و مرغ بریان و از فرش ملك مرصع و چیزهای دراز چون ستون و درختان بلند با آوازه چون غل
و غیره و علمها افراشته و بارگاه ها و از آلات تیر و مطرقه و تبرزین و از اشکال هر چه او را دایمی ماننا
و اخرش باریك و رنگهای سفید و از حیوانات هر چه فرح افزای باشد خر بانر نرو ماده ها
از انسان مرد و معروف پرهیزکار و دلیل بود بر دبیران و نقاشان و عطاران و مزد ...

دان عاقل

دان عاقل و حکیم نهاد و از صورت مردی بزرگ سر باریك گردن اندر میان کوتاه قد گرد ریش
زرد گونه بزرگ بینی دراز روی ضعیف ترکیب از الوان رنگهای آمیخته هر گونه از فرش نهالی
و از طعام ممزوج و از مکان جای خوب دلکش و جایهای عالی و خوب و دلیل بود بر مکتب و تعلیم
و خانهای مفرح و مروح که نه سخت تاریك باشد و نه سخت روشن و از خاك اریك که اندك سرخی
گراید و از حیوانات مثل طوطی و مانند آن که از ایشان زحمت نباشد ؛ مونثات از انسان چون
پیکان و رسولان و جاسوسان و راه داران و از صورت مردی باریك چهره ضعیف ترکیب
دراز بالا ضعیف آواز سفید پوست کوچك چشم کوچك سر کشاده دندان از الوان سبز فام
و کوارش و از فرش گرهها چون حصیر و چون مجلس گل و شراب از آلات چیزهای دراز چون ستون
بی سر و درختان دراز چون نی و سرو و چنار و سفیدار و مانند آن که بار ندارد و رسنها و مانند

والسلام والاکرام تمت تمت

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی لم یزل و لا یزال و لم تغیر عن الحال الی الحال ابدع
المبدعات بحکمته و قسم الارزاق بقدرته و نصب الجبال المهیبة و السماء مرجمة باهر بکواکب
بارادته فله الحمد شکر النعم و الخیر و الشر لقضائه لعدله و صلی الله علی محمد و آله و عترته
و سلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد چنین گوید مولف این کتاب و مستخرج این الفاظ ناصر بن محمد بن

حیله در رمال شیرازی که باشارت سید السادات فخر آل طه و یس حسن حسین بن علی العلوی
ادام الله سیادته این مختصر در علم رمل چنانچه در وی هیچ خلافی نیست بطریق امام عبد الله محمد
بن علی الزناتی رحمة الله علیه و دیگر استادان این فن و آنچه درین مختصر است و دیگر سخنهای چنین
ظاهر نکرده اند و از مردم جاهل مخفی داشته اند و برمز و کنایت گفته اند غرض که هر بود آن
و از نااهلان و کسی که قابل نباشد پوشیده دارند و این مختصر بر دو مقالت نهاده شد علمی
و عملی و از خدای عز و جل توفیق میخواهم بر اتمام این انه ولی الاجابة والتوفیق مقالت اول در بیان
فهرست ابواب علمی مشتمل بر یازده فصل فصل ۱ در بیان اوقات و دعوات و روزهای سعد و نحس
فصل دویم در کیفیت بیوت فصل ۳ در کیفیت وضع این علم بطریق تقسیم وی فصل ۴ در منسوبات
اشکال بکواکب فصل ۵ در منسوبات اشیا فصل ۶ در اعداد فصل ۷ در منسوبات روزی که از ا
امزاج خواستن فصل ۸ در منسوبات حروف باشکال فصل ۹ در داخل و خارج و ثابت و منقلب
فصل ۱۰ در طبایع اشکال فصل ۱۱ در اوتاد و زایل و مایل و ساقط و ناظران رمل و شواهد
مقالت دویم در شرح فهرست عملی مشتمل بر بیست و دو فصل فصل ۱ در احکام اهل بر فصل ۲ در احکام
اهل مصر فصل ۳ در احکام اهل مغرب فصل ۴ در انقلاب و حکم مطلق فصل ۵ در سیر رمل
فصل ۶ در ضمایر فصل ۷ در جنایا فصل ۸ در دفین فصل ۹ در غالب و مغلوب فصل ۱۰

در اعمال

در اعمال و اشغال فصل ۱۱ در وجود فصل ۱۲ در محبوس فصل ۱۳ در حامل فصل ۱۴ در مرض
فصل ۱۵ در غایب فصل ۱۶ در بنده و چهارپای فصل ۱۷ در بیان طالع از رمل فصل ۱۸ در نرد
و دنره بود و اشخاص فصل ۱۹ در یافت و نایافت فصل ۲۰ در عطیات کبری و وسطی و صغری
فصل ۲۱ در طول و عرض و عمق فصل ۲۲ در بیان مفردات مقالت اولی فصل اول در بیان اوقات
و دعوات و شرایط این علم چنین گفته اند استادان این علم که وقتی که بعمل این علم مشغول شوند که
باد و باران نباشد و جنب و حایض در مجلس حاضر نباشد و چون این عمل خواهد کرد تخت
سایل نیت کند و انگشت بر تخته نهد و رمال این دعا بخواند اللهم انی اسالک بکل اسم دعاک
به احد من خلقک و عبد من عبادک قائما او قاعدا او راکعا او ساجدا فی البر والبحر
وفی سبع السموات وفی الارضین وفی المنا و عرفات وعند مقام ابراهیم والبیت الحرام
دعاک عبدا تخالیا فی خلده و ملاءه وفی ظلمة اللیل او ضوء النهار فسمعت نداءه و کشف
بلاءه اسالک ان تقضی حاجتی فی هذه الخطوط بحق الملک و قوتک انک علی
کل شیء قدیر الان بیّن لی هذا الضمیر و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و نیت
از روزها و ماه روزی چند هست که در آن روزها کشیدن رمل بغایت نیکوست و آن این
۱ و ۲ و ۴ و ۷ و ۹ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۰ و ۲۵ و اخر ماه و روزها که در آن میانه

فصل اول

ایهات ۴ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ و روزهایی که نحس و بد اینهات
۳ و ۵ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۱ و ۲۴ و ۱۵ و در ماه باید که خوش آید و بد آهنگ نکوید و بد
نکنند فصل دوم در کیفیت بیوت بخانها بدانکه بنیاد احکام رمل از خانه اولست تا خانه دوازدهم ۲ فصل دوم
وسیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اینچهار خانه را در این خوانند و تمثالی بی و هر یک
گواه خانه ایست اول و تا چهار کانه سیزدهم گواه اولست و چهاردهم گواه دهم و پانزدهم گواه هفتم
و شانزدهم گواه چهارم اما احکام بعضی استادان ازین چهار خانه گویند و احوال از بخانها
معلوم نمایند از دخول و خروج و ثبات و انقلاب برآن دلیل که این چهار خانه نتیجه آن دوازده خانه است
در دلیل سوم که هر خانه تعلق بچه چیز دارد بدین ساخت خانه اول دلیلست بر نفس و روح و
ابتداء کارها و صحت و مرض و از طالع خوانند خانه دوم دلیل بود بر مال و معاش و یاری
کنندها و معاونان و نزدیکان و قدوم غایب و خرید و فروخت و غنی خانه سیوم دلیل بود بر
برادران و خواهران و خویشان و نقل و حرکت نزدیک خانه چهارم دلیل بود بر مقام و املاک
و پدر و عاقبت سایل و دفین و خانه پنجم دلیل بود بر فرزند و معشوق و خط و خبر و هدیه
و تحفه و خرمی خانه ششم دلیل بود بر بیماری و غلام و کنیز و شاگرد و نوکر و زیردستان و بعضی
بند و سر و چهارپایی کوچک خانه هفتم دلیل بود بر تزویج و نکاح و شرکت و شریک و غایب و دزد

سایل حاصل شود مثلا اگر در صورت رملی یا که با آفتاب تعلق دارد در اول رمل ظاهر شود
حکم کند که روز یکشنبه و شب پنجشنبه مراد حاصل شود و از حال ضمیر خود واقف گردد و اگر در
صورت رمل یا در دوم خانه ظاهر شوند حکم کند که روز جمعه یا شب سه شنبه مراد بر این آید
برین قیاس کند و جدول امراح جهت مثال برین منوال جدول اینست

۱	۲	۳	۴
آفتاب روز یکشنبه و شب پنجشنبه	زهره روز جمعه و شب سه شنبه	عطارد روز چهارشنبه و شب یکشنبه	قمر روز دوشنبه و شب جمعه

۵	۶	۷	۸
زحل روز شنبه و شب چهارشنبه	مشتری روز پنجشنبه و شب دوشنبه	مریخ روز سه شنبه و شب شنبه	راس و ذنب روز دوشنبه و سه شنبه

فصل هشتم در...
ازین جدول روز و شب اشکال در هر خانه معلوم می شود فصل در نسبت حروف با اشکال بدانکه
بیست و هشت حرف را با اشکال شانزده گانه قسمت کرده و هر شکلی که چون او را معکوس کنی و بگردانی کل

دیگر شود او را دو حروف داده اند مثل که چون بگردد شود و هر شکلی که چون او را باژگونه کردی
بعکس شود و همان صورت شود او را یک حرف داده اند مثل و حروف بیست و هشت از بر اشکال توده
کا ذبونی ترتیب قسمت کرده و جهت اسما مناسبت ا ب ج د ه و

ز ح ط ی ک ف ص ق ر ش ت
۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳

ث خ ذ ض ظ ل م ن س ع و دوازده شکل هر یک دو حرف داده چنانکه یکی در
۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۰ ۱۱
غ

بالا و یکی در زیر هر شکل نهاده و چهار دیگر هر یک حرفی دارد و بدانکه لحیان در اول ا دارد و
در هشتم ف و انکیس در دویم ب دارد و در نهم ص و حمره در سیوم ج دارد و در دهم ق بیاض
در چهارم د دارد و در یازدهم ر و بدین قیاس **فصل ۹** در بیان اشکال خارج و داخل و ثابت
و منقلب بدانکه جمله اشکال رمل شانزده است ۴ چهار خارج ۴ و چهار داخل ۴ و چهار ثابت ۴ و چهار منقلب ۴
هر شکلی که اولش فرد و آخرش زوج خارج بود و هر شکلی که اولش زوج و آخرش فرد داخل بود و هر شکل
که اولش و آخرش فرد بود منقلب و هر چه اول و آخرش زوج بود ثابت بود بدین صورت که در جدول است

فصل نهم ۹

ح ف ط
ح ز ر ط ی



فصل دهم

فصل دهم در طبایع اشکال بدانکه این اشکال شانزده گانه را بعناصر تقسیم کرده اند آتش و باد و آب و خاک
و مشرق و مغرب و جنوب و شمال چنانکه در این جدول است و این جدول است والله اعلم بالصواب



واین از پیدا کردن دفین وجهات او و دانستن و محل مسافر و سفر کردن و مقام و نزد و دیگر

احوال بکار آید **فصل ۱۱** در بیان اوتاد رمل و مایل اوتاد و زایل اوتاد و ساقط و نواظر و

شواهد بدانکه خانه اول و چهارم و هفتم و دهم اوتاد و خانه دویم و پنجم و هشتم و یازدهم

مایل اوتاد اند و خانه سیوم و ششم و نهم و دوازدهم زایل اوتاد اند و اینها دویم و ششم و هشتم

و دوازدهم ساقطند بطالع ناظر نیستند و نواظر چهار است سیوم و پنجم و نهم و یازدهم

و اینخانه را شواهد نیز خوانند و از بهر آن این خانها را شواهد و نواظر گویند که حکم هر خانه

باینان درست آید مثلا اگر سوال سایل از خانه اول باشد و این خانها نیز گواهی دهند مراد حاصل شود

همچنین اگر سوال از خانه دویم باشد شواهد و نواظر آن باید دید و برین قیاس از هر خانه که سوال

کند مثلا اگر سوال از دخول بود مثل چیزی قبض کردن و رفتن بمقامی و پیوستن با دوستی و نکاح و

تزویج و امثال اینها اگر در خانه سوال شکل داخل باشد و نواظر و شواهد اغلب داخل باشند یا اکثر

داخل باشد مراد حاصل شود و اگر سوال از خروج باشد مثل سفر و رها کردن زن و بیرون رفتن

از مقام و محبوس و بیمار و حامله و امثال اینها خلاص شوند اگر در خانه مقصود شکل خارج بود و

نواظر و شواهد هم خارج باشد مراد حاصل شود و اگر در خانه مقصود و نواظر شکل ثابت باشد کار در توقف

افتد و اگر در خانه مقصود و شواهد اشکال منقلب باشد یا غلبه کند انکار بعضی بر آید و اگر حاصل شود باد

از دست برود و در همه احوال ملاحظه اشکال سعد و نحس باید کرد و سعد با بیانی و نحس بسختی و دشواری

و اشکال سعد و ممتزج اینهاست ... و اشکال نحس اینست ...

مقالت دویم در اقسام عمل مشتمل بر چند فصل **فصل اول** در طریق احکام بر وجهی که اهل یونان اعتماد بر

اشکال کنند از سعد و نحس و خارج و داخل و ثابت و منقلب چنانکه اگر کسی سوال کند از دخول و در آمدن

و مثل پیوستن و پیوستن بکسی و بر دست آوردن شخصی یا مالی یا بچیزی داشتن و هر چه بدخول و امدن

تعلق دارد بر نیت رمل کشیده باشد در جمله اشکال ... نظر کند اگر شکل داخل غلبه کند حکم بر حصول مراد

کند و اگر خارج غلبه کند مراد حاصل نشود و اگر ثابت غلبه کند حکم بر توقف کند سعد ثابت عاقبت مراد حاصل شود

و اگر اشکال منقلب غلبه کند نصف المراد حاصل شود یا حکم مطلوب بدست آید و باز از دست برود و در همه

احوال سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر از مقصد آن بود خروج مثل سفر کردن و بیمار که از رنج بیرون

آید و محبوس که از بند خلاص شود و حامله که فرزند بار نهد و هر چه بخروج تعلق دارد چون بدین

نیت رملی کشیده باشد نظر کند در اشکال جمله رمل اگر شکل خارج بیشتر بود مراد از خروج حاصل شود

و اگر داخل بیش بود مراد بر نیاید و اگر ثابت غلبه کند در توقف افتد و اگر منقلب غالب باشد مراد

بر اید اما در آن تغیری واقع شود و در همه احوال سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر متساوی باشد

حکم بر قوت اشکال کند و این نوع احکام را اهل ... ۱۰۲۶ ...

فصل دوم عملی

دارنس **فصل دویم** در احکام مصریان حکما مصر و هند اعتماد بر مثلثات کنند و از شکل شریک و نتیجه
حکم کنند چنانکه نظر کنند تا سوال سایل از جهت اتصال و دخولست یا از انفصال و خروج چنانکه
پیش ازین شرح آن گفته شد اگر از اتصال است نظر کنند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و در آن خانه شکل
و شریک او چه شکل دارد هر دو چه حاصل می شود و اگر اشکال سعد داخل باشد مراد حاصل شود باسانی و اگر
داخل نحس باشد مراد بر آید بسختی و اگر خارج باشد مراد بر نیاید و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر
باشد بعضی شود و اگر از انفصال و خروج باشد مثلثه شکل و شریک و نتیجه است شکل خارج غلبه کند
مراد بر آید و داخل مراد حاصل نشود و ثابت در توقف افتد و منقلب متردد باشد و اگر در این احکام
بعضی ثابت باشد و بعضی منقلب بعضی داخل خارج در نقطها نظر کنند از آتش و باد حکم خروج کنند
و خاک حکم دخول **فصل ۳** در احکام مغربیان و امام زناتی این جماعت از شکل سعد و نحس و
خارج و داخل و ثابت و منقلب در هر خانه حکم کنند و این نوع احکام ممتازست از دیگر انواع و
طریق احکامش آنست که چون رمل کشیده باشند از خانه اول تا دوازدهم در خانه که شکل سعد باشد حکم
داخل
بسعادت منسوب آن خانه کنند و در هر خانه که شکل نحس باشد حکم بنحوست آن خانه کنند و از اشکال
دخول اکثر [illegible] از خارج خروج و از ثابت حکم [illegible] و از منقلب انقلاب بعد یا بانه و نحس بر شوائی
[illegible] اگر [illegible] کند [illegible] و [illegible] اما اگر نحس بود حکم

کنند بر زحمت و تفرقه و پریشانی و اگر در خانه دویم شکل سعد داخل بود دلیل باشد بر قوت خانه مال و زیادت
شدن کسب و کار و منفعت آن و اگر نحس خارج باشد حکم بعکس بود و برین قیاس در خانهای دیگر **مسئله**
چون خواهد که احوال گذشته و حال و آینده بداند حکم حال از اوتاد کند که آن ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ و حکم ماضی از
زایل اوتاد کند که ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ است و شکل اول حال نفس ماضی از دهم و از دهم مستقبل از دویم و باقی بر
قیاس نفی و اثبات عاقبت از شانزدهم صلاح و فساد از تکرار وی چنانکه اگر در اول تکرار کند از جهت نفس
شکل
بود و دویم جهت مال و سیوم جهت برادر خواهر و اقربا و چهارم جهت مقام پدر و برین قیاس دیگر
فعل
۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اگر هند بر نفی و اثبات ضمیر و حکم از ایشانست از داخل و خارج و ثابت و منقلب و
و نحس اگر درین خانها اشکال داخل باشند و سوال سایل از دخول باشد مراد حاصل شود سعد بآسانی و نحس
بدشواری و اگر سوال از خروج بود درین خانها شکل خارج باشد بشود و ثابت در توقف و منقلب
۱۲
انقلاب ۲ بود شکل ۱۳ با ۱۵ و ۱۴ یا ۱۶ ضرب و نتیجه با نتیجه و حکم کنند در احکام ازین زیاده نیست
فصل ۴ در بیان انقلاب و حکم مطلق چنین گوید بو عبد الله ابو محمد عثمان بن زناتی و دیگر استادان
این علم که انقلاب درین علم نایب لطایف و در رستی احکام است و اگر کسی انقلاب نشناسد حکم مطلق نتواند کرد
ات
و احکام وی راست نیاید و انقلاب بانواعست اما آنچه اکثر متقدمان و متاخران متغیر داشته اند این
که نموده می شود چون رمل تمام کشند بعد از آن شکل اول با پنجم ضرب کنند و شکل دویم با ششم و شکل سوم

فصل رابع عملی

یا هشتم و شکل چهارم یا هشتم و چهار شکل از نتیجهای ایشان بیرون آرد و این چهار شکل را مهماه سازند
و رملی دیگر تمام کشد و در این اشکال بهر شکل که در او مهماه باشد در خانهٔ تیر همان شکل باز آید و میزان
جماعتی بود از دو شکل مثل یکدیگر پس اگر سوال سایل از اتصال بود مثل قبض کردن چیزی و تزویج و شروع
در کارها و امثال اینها جماعت میزان از دو شکل داخل حاصل شده باشد مراد حاصل شود سعد یا باقی و
نحس چون شواری و اگر از دو شکل خارج حاصل شده باشد مراد بر نیاید و اگر از دو شکل ثابت حاصل شده باشد
در توقف افتد و اگر از دو شکل منقلب حاصل شده باشد مراد بشتاب آید و باز از دست برود و اگر سوال از
انفصال بود شغل سفر و بیمار از رنج و خلاص شود و محبوس و حبس و حامله خلاص شود و مثال
این و جماعت میزان از دو شکل خارج حاصل شده باشد مراد حاصل شود و اگر از دو شکل داخل بود
بر نیاید و اگر از دو شکل ثابت حاصل شده در توقف افتد و از دو شکل منقلب بعضی مراد حاصل شود و این
مسایل در کتب بجنس ظاهر نکرده‌اند [illegible] و این طریق احکام بزبان بغایت کفته‌اند
کر عزیز دارند و مخفی دارند از جاهلان فصل ۹ در بیان سیر رمل و کیفیت آن بدانکه سیر رمل بغایت نیکوست
و اگر کسی نداند در احکام عاجز ماند و از رملی یکی سیارات و سیر او دوازده خانه یعنی که نهم و سیم
و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم در سیر نیاید مثالش رملی کشیدیم و سوال از دوستی از یازدهم
باید کفت و دوست دوستان نهم باید کفت که یازدهم یازده هست و اگر از شریک و غایب از سوال

کنند از هفتم

کنند از هفتم باید کفت و سوال ایشان از نهم هفتم که خانهٔ سیوم است اگر از سلطان سوال کنند از دهم باید کفت
و حال فرزند سلطان از دویم که پنجم دهم است و رنج سلطان از سوم که ششم دهم است و حاجب نیفتاده
سیر دهد و کسی که سیر دانست در احکام فرو نماند فصل ۹ در ضمیر بدانکه ضمیر هر کس بجز حق سبحانه و تعالی نداند
اگر کسی کوید که ضمیر من بکوی باید که در ضمیر باید کما عرض کنند و رمل او را ضمیر و احکام بکوید و بزرکان
این علم کفته‌اند که تا سایل ضمیر نکوید از جهت او رمل نکشند اما اهل علم طریقه و راهی جهد نموده‌اند و بجز نجم
معلوم کرده‌اند و اکثر راست و موافق آید والله اعلم شیخ فقیه ابو عبدالله امام محمد زناتی و صاحب مصلح
شامل الاصول و اهل دویم در استخراج ضمیر کویند که چون رمل تمام بکشند نقطهای فرد رمل از اول تا
پانزدهم بشمارد تا چند حاصل شود از صد و بیست نقصان کنند انچه بماند دوازده دوازده طرح کنند انچه
باقی ماند بر خانهها قسمت کنند که بر سر ضمیر بود در شکل یا در خانه مثال رملی کشیدیم بدینصورت
ونقطهای فرد از اول تا پانزدهم شمردیم سی و دو بود از صد
بیست نقصان کردیم هشتاد و هشت دوازده دوازده طرح کردیم باقی ماند چهار ضمیر از چهارم
و در چهارم طریق بود کفتیم ضمیر از جهت مقامات یا سفر سایل کفت بلی ضمیر من آنست که مقام من بجهت
یا سفر پس معلوم شد که ضمیر از هر دو بود نوع دیکر در ضمیر بشمارد نقطهای فرد از اول تا پانزدهم
دوازده دوازده طرح کند انچه بماند بر خانهها قسمت کند انجا که بر سر ضمیر بود نوع دیکر نظر کن بشکل اول رمل

تا ساکن وی بکجاست و در خانه وی چه شکل ایستد و ساکن او تیز بکجاست و همچنین با شکلی رسید که در
ساکن خود بود که ضمیر بود در شکل یاد در خانه نوع بشمارد نقطهای انثی مرد و هر خانه یکی بدو انجا
برسد ضمیر بود نوع دیگر شکل اول از رمل هر جا که تکرار کند ضمیر باشد نوع دیگر اگر شکل اول رمل خارج
بود نیست حرکت دست دقت باشد و اگر داخل بود طلب چیزی می کند که از دور است یا از بهر سرگشتی
بکسی و اگر ثابت بود متحیر است و اگر منقلب بود متردد است میان دو کار نوع از اشکال نهم و دهم و
یازدهم و دوازدهم شکلی سازد و از خانه این شکلها و از هر دو یکی هر جا که آن شکل باشد ضمیر بود
نوع دیگر مرتبه شکل ببیند که چند است و هر خانه را یکی دهد انجا که برسد ضمیر بود نوع بطریق این
بود که دایره عددات و شرح آن از پیش گذشته هر شکلی که در اول رمل آید شکل هفتم خود طلبد
بهمان دایره هر جا که باشد ضمیر بود نوع در خانه اول نظر کند اگر ضمیر معلوم شد فبها و الا از او
و یا تو دهم شکل تولد کند و نگرد که کدام شکل با او هم مزاجست بروی حکم کند نوع دیگر نقطه از
میزان بر خانه که منتهی شود ضمیر باشد و بسیار طریق که از این جهت ضمیر اما آنچه بر آن اعتماد کرده الله
و در دیوان روزگار مستعملست و تجربه شد اینهاست و الله اعلم فصل ۷ در بیان ازین خانها
که ذکر رفت اگر شکل سعد بنشیند حکم بر سعادت منسوبات آن خانه بود و اگر شکل نحس بنشیند حکم
بنحوست و زحمت منسوبات آن خانه بود و اگر شکلی متوسط نشیند حکم بر توسط منسوبات آن خانه بود

ضمیر

وشکلی

۲

وشکلی داخل دلیل دخول بود و خارج دلیل خروج و منقلب دلیل انقلاب و تردد و دخول طرق و ثابت دلیل
ثبوت و تردد و توقف و بعد ازین شرح اشکال سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت و منقلب و هر یک
بجای خود خواهد امد فصل ۸ در کیفیت وضع این علم بدانکه این علم معجزه دانیال پیغمبر است آدم و ادریس
و لقمان و ارمیا و اشعیا و دانیال علیهم السلام و این علم را علم خط و نقطه خوانند و در آن وقت که آدم از بهشت
جدا شده بود و در طلب او بود بعضی گویند چون فرزندان او بسیار شدند و متفرق گشتند در اطراف
عالم آدم خواست تا حال ایشان و حال فرزندان بازداند جبرئیل علیه السلام بر وی ظاهر شد و بر خود در زمین چهار
بود نقطه چهار گوشه پیدا کشت حضرت آدم هر گوشه از آن نقطه را بجهتی از جهات عالم نسبت کرد چون چهار
آن نقطه را با چهار کرد بدین صورت نقطه اول را بمشرق نسبت کرد و نقطه دوم را بمغرب و سیوم نقطه را
بشمال کرد و نقطه چهارم را نسبت بجنوب کرد و این چهار را نسبت بچهار عنصر منسوب کرد بر ترتیب نقطه
اول آتش و نقطه دوم هوا و نقطه سوم آب و نقطه چهارم خاک و این صورت را طریق خواندند و چون
اینصورت حاصل شد و چهار مرتبه بود هم در نفس خود که چهار بود ضرب کرد شانزده شد و از
سبب اشکال رمل شانزده کار است و از این بیش و کم نیست و خضر و دانیال علیهم السلام باین علم نبوت ظاهر کردند و نسبت
این علم با او بیشتر کنند و از این معنی مرد دانیال ثابت می شود که صورت شانزده که در هیچ دو فرد و هیچ دو
زوج موجود است و از این بیش و کم نیست و جمله نود و شش نقطه می شود و علم دانیال علیه السلام هم بود

فصل ۸ علم

۲۶

وشرات بدین صورت د چهارا یک ن پنجاه ی ده ا یک ل سی جمله بود وشرات کر الرمل عدد
اسم الواضع و از پیغمبر صلعم سوال کردند ازین علم فرمود کان نبیا من الانبیاء یخط فی الرمل فمن
وافق خطه فقد اصاب و بدانکه اصل این علم از عناصر اربعه بوده است این که آتش و باد و آب و خاک
بدین صورت ؛ و در ریل صورتی بمرتبه از ین کمتر نیست و این صورت را طریق کویند و از ین شکل دیکر
اشکال را استخراج کرده اند چون اورا ؛ مضاعف کرده اند چنین باشد ؛ و او را جماعت خوانند و این
شکل از اشکال دیکر بمرتبه زیاده است پس هرچه از اکثر نقصان کرده اند بر اقل افزودند و دیکر اشکال
بیرون آوردند بدین صورت که نموده می شود و طریق اب الرمل کویند
وجماعت را ام الرمل کویند و دیکر اشکال از ایشان متولد می شوند چون دو شکل چنانچه نموده شد بیرون آمد
جهت آوردن شش شکل دیکر اشکال خماسی را یعنی شکلی چند که چهار مرتبه دارد در یکدیکر ضرب کردند
سلاسی حاصل شد یعنی شکل که شش مرتبه دارد بدین مثال از چهارم و سیوم ؛ حاصل شد از دویم و
اول ؛ حاصل شد و از دویم و چهارم ؛ حاصل شد از سیوم و اول ؛ حاصل شد و از دویم و سیوم
؛ حاصل شد و از اول و چهارم ؛ حاصل شد و شانزده شکل از ین طریق بیرون آوردند و باین ترتیب
که نموده می شود وضع کردند و اول نیز دایره مسکن خانه است دایره مسکن لحیان ؛ قبض الداخل ؛ قبض
الخارج جماعت ؛ فرح ؛ عقله ؛ انکیس ؛ حمره ؛ بیاض ؛ نصرة الخارج ؛ نصرة الداخل ؛

عتبة الخارج ؛ نقی الخد ؛ عتبة الداخل ؛ اجتماع ؛ طریق و این دایره مسکن است یعنی هر شکل که در آن
خانها افتاده شد مسکن اوست یعنی خانه لحیان اول است و خانه قبض الداخل دویم همچنین تا خانه شانزدهم
که خانه طریقت بدین ترتیب دیکر بدانکه طریق چهار مرتبه است و هر مرتبه بعنصری منسوب کرده اند
اول با آتش و دویم بباد و سیوم باب و چهارم بخاک و ؛ که مضاعف ویست هیچ عنصر ندارد زیرا که هر چهار
مرتبه وی بسته شده است و بدین قانون جمله اشکال نظر کنند هر مرتبه که فرد باشد طبیعت آن عنصر دارد
و هر مرتبه که زوج باشد اعتبار نکنند مثلا این صورت را ؛ با آتش نسبت کنند و این را ؛ بباد و این را ؛
باب و این را ؛ بخاک و باقی برین قیاس فصل ۴ در منسوبات اشیا با اشکال لحیان منسوبست بابل
و منارها و صوامع و هرچه مخروط باشد یعنی اولش باریک و آخرش پهن بود و از الوان زرد و سفید و
از طعام شیرین بالذات کی مایل و از حبوبات گندم و نخود و از فواکه خرما و انجیر و هرچه شیرین باشد
و از انسان سادات و قضات و ادبا و مناصب و اهل سرور و وزرا و اشراف قبض الداخل ۲ از مواضع
دلیل بود بر بازارها و دار الضرب و جایی که معامله و داد و ستد کنند و از اقمشه چیزهای رنکین
با قیمت و از حیوانات آنچه کم مضرت بود و از الوان زرد به تیرکی مایل و از مطعومات آنچه شیرین بود
و از حبوبات آنچه کرم بود و از فواکه همچنین و از انسان حاکمان و بزرکان و اهل امر و نهی و پادشاه
بازرکانان و صرافان قبض الخارج ۳ از مواضع ستانها و مزبلها و جایهای خراب و بر چیزها

زشت خسیس بی‌قیمت ناتمام و از حیوانات آنچه بی‌نفع بود و مضرت رساند و از مطعومات تلخ و بد
مزه و از الوان سرخ که بسیاهی زند و از فواکه آنچه تلخ بود و از آلتها آنچه کار آتش و کار گل بدان کنند
و از حبوبات آنچه بکار نیاید و از انسان بد اصلان و گدایان و زشت صورتان. جماعت ۳ صحراها و
مکتب خانها و چیزهای دراز و پهن و مربع و از حیوانات مربع بزرگ هیکل مثل شیر و پیل و از مطعومات
آنچه طعمش نیک تمیز نتوان کرد و از حبوبات دانهای سرد و خشک و از فواکه هم چنین و از انسان
هنرمندان و دبیران و نقاشان. فرح ۴ از مواضع خانقاها و جایهای خوش و محل طرب و اقسام منقش
و آنچه با زینت و محبوب باشد و از حیوانات پرنده و آنچه خوش صورت بود و از مطعومات آنچه خوش
خود و خوشبوی باشد و از حبوبات دانهای چرب و از فواکه میوهای گرم و تر و آنچه دانه او چرب
باشد و از انسان مطربان و معاشران و مردم خوش صحبت و خادمان. عقله ۵ از مواضع کلخنها
و خانهای تاریک مقبوض و چیزهای بسته و پیچیده و بندها و قفلها و صندوقها و آنچه بدین ماند
و از حیوانات کشف و موش و امثال این و از طعام آنچه قابض و بی‌مزه(?) بود و از حبوبات که کم نفع
و از انسان خوبان و حمالان و بنگیان(?) و مردمان بی‌کمال و بد اصل. انکیس ۶ از مواضع جایهای ظلمانی
تاریک ناخوش و گورستانها و کشتهای بیهوده و چیزهای خسیس بی‌قیمت و از حبوبات جو و
هرچه سرد و خشک باشد و از معادن سنگ و آهن و از فواکه آنچه بی‌نفع و کند بود و از الوان

سیاه مطلق و از طعام آنچه ترشی گوارد(?) و از انسان بنگیان و سیاهان و پیران و صحرانشینان و کلانتران
حمره ۸ از مواضع آتش خانها و تون گرمابه و محل سیاست و مواضع مخوف و چیزهای درشت و از حبوبات
دانهای تیز و ناخوش و از مطعومات تلخ و سوزنده و از حیوانات موذی و درنده و از انسان سپاهیان
و از امرا ترکان و جلادان و عیاران و قصابان و جراحان و دزدان و آتش کاران. بیاض ۹
از مواضع قصرها و کوشک و سریر و جزیره دریا و آبخانها و جویها و حوض و دود خانها و کنار
آبها و چیزهای چرب سفید مثل نقره و از الوان سبزفام و آب آنچه آبدار بود و از فواکه سیب و سبزخل
و امثال اینها و از حیوانات چون صورت کم مضرت و جانوران آبی و از انسان مسافران و تاجران
و قاصدان و بکان. نصرة الخارج ۱۰ منسوبست بمواضع عالی و قصرها و خانهای سلاطین و حکام
و مجالس بزرگان و چیزهای رفعت با زینت و زرد سرخ و از الوان زرد مطلق و از طعام شیرین
بی‌تیزی مایل و از حبوبات آنچه گرم و خشک بود مثل جوز و فلفل و از فواکه آنچه گرم و تر بود و از طیور
شاهین و باز و از انسان ملوک و حکام و مردم بزرگ مشهور. نصرة الداخل ۱۱ مواضع خوش که
مردم بدان رغبت نمایند و لب جویها و سر آبها و خانهای با تکلف معمور و مساجد و مدارس و آنچه
آنچه تزیین و تبرک باشد و از حبوبات آنچه نافع بود و درختان بار آور و از طعام آنچه چرب
شیرین و از انسان دلیل بود بر معارف و وزرا و قضات و حکام و علما و اشراف و مردم با

باامات عتبة الخارج: [۱۲] دلیل بود بر خرابها و سنگستانها و اصطبل و چیزهای ناخوش مجوف و درختان
خشك بی بار قائم آبود قائیز او باریك و از الوان اشقر و رنگهای تیره و ناخوش و از حبوبات دانهای
خشك و بی نفع و از حیوانات آنچه مضرت رسانند و از انسان مردم خسیس و اصل بد و بی و خربندگان
و تیران و درین شکل هیچ صلاح نیست نقی الخد: [۱۳] دلیل بود بر مواضع کباب روان باشد و سیاست
خانها و از التها نیزه و شمشیر و دوباش و از حبوبات دانهای سطبر و از فواکه همچنین و از انسان کان
و بی باکان و امردان مختلط با هر کس و ریش تراشان و مردم اوباش محبوب طبع با عشرت
عتبة الداخل: [۱۴] دلیل است بر مواضع خوش و خرم و بادگیرها و جایهای با زینت و سیرها و آبدوان
و محل معاشرت و درختان بار آور و علم و چیزهای لطیف و مطرقه و جاق و از اشکال هر چه سرش پهن بود
و آخرش باریك و از رنگهای سفید و چوب رنگ و از حیوانات آنچه گران بها بود و از انسان اهل طرب
و مردم خوش خلق خرم عالی همت اصیل اجتماع: [۱۵] دلیل بود بر مواضع منقش دلگشای و مکتب
خانها و دیوان خانها و محل محاسبه و مناظره و از حیوانات آنچه مطرب بود و آواز خوش ملایم باشد
مثل بلبل و طوطی و مانند آن و از التها چیزهای منقش مثل طاس و چراغدان و از حبوبات آنچه با نفع بود
و مردم موا[؟] و کوتو باشی و ابنان و پیران و اهل قلم و هنرمندان و نقاشان و عاشقان و حکیمان
و مردم ذوفنون طریق: [۱۶] دلیل بود بر راهها و صحراها و درخانهای بی ستونهای بی سرو

فصل نهم در
تا اینجا برید

و درختان بی بار و از الوان سفید و کبود و از طعام آنچه درو زیاده نفعی نباشد و تیره و سبزی
و از فواکه هم چنین آنچه تر و آبدار بود و از حبوبات گران بها و تیز و از انسان رسولان و پیکان
و جاسوسان و کسانی که از اهل شهر بسیار کشند **فصل** در منسوبات اشکال بکواکب بدانکه استادان
نسبت اشکال بکواکب کرده اند و این معتبر داشته اند چه علم نجوم علمی شریف است و نیز چنان کرده اند
که چون مشتری سعد اکبر است و او را دو خانه است یکی قوس آتشی و یکی حوت آبی پس دو شکل
سعد مطلق بدو نسبت کرده اند آتشی بقوس داده اند و آبی نصرة الداخل بحوت و چون
کواکب را سعادت و نحوست از آفتاب است و همه با او مربوط اند و او بنظر سعد قوه دارد و آفتاب را یك
خانه است و آن اسد است بموجب دو شکل از بروج اسد باشد و شکل اقبال بایست و دو شکل
بماه دادند که نایب آفتاب است و او را نیز خانه یکیست سرطان پس دو شکل از بروج سرطان بود و
و چون زحل را دو خانه است جدی و دلو و دو شکل با و دادند بجدی و بدلو همچنین مریخ را
دو خانه است حمل و عقرب او نیز دو شکل دادند بحمل و عقرب و زهره را نیز دو خانه است ثور و
میزان دو شکل نیز با و دادند بثور و میزان و عطارد را نیز دو خانه است جوزا و سنبله دو شکل
نیز با و دادند بجوزا و بسنبله یك شکل براس دادند و یك شکل بذنب دادند و شانزده شکل را
بدین طریق بکواکب و بروج قسمت کرده اند و بعضی ملاحظه این نسبت نکنند و خطا ست چه

۲۶

اکثر اصحاب این فن ملاحظهٔ این نسبت کرده‌اند و تجربه شده و ما این را در جدول درآوردیم تا آسان معلوم شود

مشتری و قوس	آفتاب و اسد	راس	عطارد و سنبله	زهره و میزان
زحل و دلو	زحل و جدی	مریخ و حمل	قمر و سرطان	آفتاب و اسد
مشتری و حوت	ذنب	مریخ و عقرب	زهره و ثور	عطارد و جوزا
			قمر و سرطان	

در این جدول اشکال نشانه‌اند که از تحت سطر و در هر شکل کوکب و برج ظاهر است فصل ۶ در بیان اعداد
رمل بدان وفقک الله که این شکلها را شکلهای برج خوانند و از این شکلها اعداد روز و عدد ماه و
سال معلوم می‌شود چنانکه چون رملی بکشند و از این دایره عدد توان کشف کرد تا چند روز مقصود
و محصول و مطلوب حاصل شود و در این باب طریقها گفته‌اند اما آنچه مشهور و معمول است قول
امام زنانی و اهل دیر است و اعتماد بر قول امام محمد زنانی بیشتر است چه او بطریق دایره رفته و میزان
دارد و قول او اینست فرح در اول رمل یک روز عدد دارد و لحیان در دوم سه روز عدد دارد
و عتبة الداخل در سوم شش عدد دارد و بیاض در چهارم ده روز عدد دارد و طریق در پنجم